

# ادبیات باستان

## آذربایجان

م. کریمی

①

**ادبیات باستان**

**آذربایجان**

ادبیات باستان آذربایجان

انتشارات ایشیق

۰۴ کریمی

زمستان ۱۳۵۸

چاپ ، چاپ جلد ، صحافی ، آنا چاپ

## فہرست مطالب :

صفحہ	عنوان
۴	مقدمہ :
۵	نظری بہ ادبیات باستان ترک
۳۰	اوزان و رسالت او
۴۱	قاضی احمد برہان الدین
۵۳	فولکلور
۶۷	بایاتیلار

آنچه در این جزوه آمده است نظری  
است به ادبیات قبل از اسلام ترکها ، شناخت  
اوزان و رسالت تاریخی آنها ، شناخت  
قاضی برهان‌الدین - یکی از نخستین شاعران  
ادب آذری - و سخنی پیرامون فولکلور و  
بایاتیلار .

با این امید که نقد و انتقاد دوستداران  
ادب و انجام بحث‌های زیادتر ما را در شناخت  
فرهنگ و ادبیات آذری یاری کند .

« کردیمی »

نظری به :

## ادبیات باستان ترک

می دانید که ، هنوز دو مسئله کاملاً کشف و حل نشده است : قطبها در جغرافی ، ترکها در تاریخ .  
« آلبرت سورل »

ادبیات هر ملت برای نشان دادن روح ملی و حیات ملی ، آینه تمام‌نمایی است که نشان می‌دهد آن ملت چگونه حیاتی گذرانده ، درک و فهم او از موجودات و حوادث اطراف خود چقدر بوده و چگونه احساس و اندیشه داشته است . بوسیله همین محصول قلمی هر ملت ، به روح ملی ، افکار و اندیشه‌های آن ملت پی می‌بریم .

ادبیات و تاریخ پرفراز و نشیب آن ، چگونگی تکامل فکری ، معنوی و مادی مردم را مجسم می‌سازد .

تاریخ ادبیات عرصه مهمی از تاریخ انسانهاست که چارچوبه افکار مردم را تشکیل می‌دهد و تاریخ ، فلسفه ، هنر و تمدن در این چارچوبه بچشم می‌خورد و شناخت هر ملت با خواندن تاریخ ادبیات همان ملت شروع می‌شود .

ادبیات رگه حیاتی انسان است و انسان قدرت خواسته خود را از این رگها می‌طلبد ؛ ادبیات ما قبل از هر چیز ما را به خودمان می‌شناساند ، چون آینه تاریخ افکار ماست و اگر این ادبیات نمی‌بود ، امروز بر روی یک چنین سرزمینی بنام « وطن » نمی‌بودیم ، تمام تاریخ ما با تمام فراز و نشیبها ، آرزوها ، خواستها ، آرمانها ، عقیده‌ها و افکار مختلف در ادبیات منعکس شده است و مسلماً ادبیات امروزمان دنباله ادبیات دیروزمان خواهد بود و ایندو کاملاً بهم بسته‌اند . بنا بر این لازم است تا از تاریخ ، فرهنگ و گذشته خود مطلع باشیم .

ادبیات ترکی عبارتست از مجموعه آثاری که بوسیله ترکیها آفریده شده است . ادبیات ترکی با ریشه‌ای بسیار عمیق در محیط جغرافیایی بسیار وسیع و پهناور بر روی زمین گسترش یافته ، دولتهای مقتدری پدید آمده ، تمدنها بوجود آورده و در میان تمدنهای ملل مختلف دنیا رخنه کرده است که امروز از بالکان تا داخل چین ، این

ملت پراکنده شده است .

ترکها که از آسیای میانه به چهار گوشهٔ جهان پراکنده شده و تا داخل اروپا وارد شده‌اند ، هم‌راه با وور شدن از سرزمین مادری خود اختلافاتی در زبانشان حاصل شده و لهجه‌های زیادی پدید آمده است . زبان ترکی امروزه از کنار دریای آدریاتیک تا دامنه‌های هیمالیا ، از مرزهای چین تا آلاسکا ، از دریای مغرب تا اقیانوس هند رواج یافته و جمعیت ترک زبان دنیا بالغ بر ۱۵۰ میلیون نفر است که در ترکیه ، آذربایجان ، قفقاز ، ترکستان ، چین و قسمتهای زیادی از ایران ، عراق ، بالکان ، قبرس و . . . پراکنده‌اند . تاریخ چند هزار سالهٔ ترکها هم‌راه با آثار تمدنها ، هنرها و یادگارهای گرانبها در دست است که از طرف محققان زیادی مورد بررسی قرار گرفته است .

ترکها ابتدا در همسایگی چین بنای تمدن گذاشتند و قرن‌ها در آنجا اسکان گرفتند ؛ ولی بعدها قبیله‌های بی‌شماری از ترکها از آن سرزمین به اطراف و اکناف جهان سرازیر شدند . در تاریخ زیر-عنوان ترک می‌توان قبیله‌های مختلف زیر نام برد : قبیله‌های آوار ، باسمیل ، بایرکو ، ایزگیل ، اوغوز ، اونوک ، قارلوک ، گوریگان ، قیرقیز ، یورقیش ، تاردوش ، اویقور ، خونلار ، تابقاچلار ، قاراخانلی لار و . . . به هنگام عزیمت ترکها به آسیای میانه ، اوغوزها در قرن ششم و اویقورها در قرن هشتم میلادی



دنیای ترکان را بدست گرفتند .

هر یک از قبیله‌های تامبرده از چند قبیله کوچک دیگر تشکیل شده و یا بعداً به قبیله‌های دیگری تقسیم شده‌اند ؛ مثلاً اوغوزها در واقع از ۲۴ قبیله تشکیل یافته بود و یا در قرن ۱۱ م اوغوزها به سلجوقی‌ها و عثمانیها تقسیم شدند ، بررسی این مطالب و نام قبیله‌های مختلف ، خود بحثی جداگانه است که در این مختصر مجال آن نیست .

« Bilge Kagan » ( ۷۳۴ - ۶۸۳ م ) خاقان قبیله کوک تورک  
و « Bügü Kagan » حاکم اویقورها ( مرگ ۷۸۰ م ) سمبل یگانگی  
ترکها هستند که استقلال ترکها را حفظ کرده و تاریخ درخشانی  
آفریده اند .

آنچه امروز از ادبیات باستان ترک ( زمانی که هنوز لهجه‌های  
مختلف بوجود نیامده بودند ) در دست داریم عبارتست از چند کتیبه  
و نوشته بر روی سنگها ، منابع چینی ، سنگهای سر قبرها و . . .  
در منابع چینی شعری ترکی آمده است که مربوط به دو قرن  
قبل از میلاد ، یعنی ۲۲۰۰ سال پیش است که شکل اصلی آن بدین-  
صورت بوده است :

Yen -- ki -- Sani Kaybettik ,

Kadınlarımızın güzelliği artık kaldı .

Kı -- liyen dağlarını bırakdek ,

Hayvanlarımız artik bakilmiyacak . (\*)

نمونه های فراوانی در منابع مختلف چینی مربوط به سده های نخستین میلادی در دست است .

آنچه از دوران باستانی بدست ما رسیده است عبارتست از شرح بعضی وقایع تاریخی ، داستانها ، اعتقادات و مراسم مختلف مذهبی . . . در آن دوران هنوز علم پیشرفتی نکرده و دین اولیه مردم حالت سحر و جادو داشته و اعتقاداتی ابتدایی در مورد حوادث طبیعی و وجود کائنات داشته اند . انسان برای جلوگیری از خطرات طبیعی که خود قدرت دفع آنها را نداشته ، مانند رعد و برق ، بارانهای سیل آسا ، طوفان ، آتشفشانها و . . . بدنبال تکیه گاهی بودند تا بدان پناه برند . در این زمان پرستش آفتاب ، ماه و ستارگان و . . . وجود داشته و حتی در شرایطی انسان درخت را که برکت دهنده است و یا گاو و گوسفند را که منبع زندگی آنها بوده است ، پرستش می-کنند . آنها در مورد مرگ و تولد و بیماری عقاید ابتدایی داشتند و بدین ترتیب دینهای مختلفی بوجود آمده و اعتقادات مخصوصی داشته اند که مسلماً در فرهنگ و ادبیات منعکس شده اند . برای شناخت بهتر ترکهای قبل از اسلام باید اشاره ای به دین آنها کرد . ترکهای قبل

---

( \* ) تودک ادبیاتی تاریخی ، سید کمال قادالی ادغلو ، استانبول ،

۱۹۷۳ . « اشعار باستانی ترکان چین شمالی » دکتر مخدره نودزه دیم ،

آنکارا ، ۱۹۴۳ .

از اسلام، توتم پرست، شامانیست، آنیمیجیست، بودیسم و . . . همچنین مدتی هم پیرو مانی، زردشت و هیستریان بوده‌اند. مذهب شامانی و آنیمی بیشتر از دیگر مذاهب در میان ترکها رونق داشته است. در مذهب آنیمی به روح اعتقاد داشته و تا اندازه‌ای به طبیعت و ناتوریسم نزدیک بوده‌اند؛ بطوریکه منابع نشان می‌دهد ترکها در دامنه‌های سیبری در مراسم مذهبی که توأم با رقص و آواز بوده، شرکت می‌کردند، می‌رقصیدند و اشعاری ترکی می‌خواندند و بدین ترتیب با احضار روح، بیماران را شفا می‌طلبیدند.

در این میان «اوزانها» (اوزان به معنی رهبر و در پیش رونده است که نخستین شاعران و موسیقی دانان آذری هستند) رهبری مردم و مقام روحانی را در مسائل دینی بعهده داشتند. شعر، موسیقی و رقص قسمتی از دین ابتدایی مردم بوده است. مراسم دینی با ساز و آواز برپا می‌شده و اوزانها با توپوزی در دست در هدایت مردم شرکت می‌کردند که در عین حال اولین موسیقی دانها و شاعران مردم ترک زبان نیز هستند که این شاعران در میان قبیله‌های مختلف نامهای مختلفی دارند مثلاً تونقوزها به او «شامان»، آلتای تورکها «گام» باخوتها «اویون»، قرقیزها «باکسی» و اوغوزها به او «اوزان» می‌گفتند.

اوزانها در مورد اعتقادات و دین مردم مسئولیت مهمی داشتند و عهده دار تبلیغ اعتقادات دینی مردم ایل و رفع ناراحتی‌های آنها

بوده‌اند ، مثلاً اگر زمانی بیماری یا بلایی بر سر ایل و سرزمینشان می‌آمد ، اوزان با ارواح خبیثه در می‌افتاد تا او را از ایل و وطن خود دور کند ، بدین ترتیب اوزانها ، با کسی‌ها ، گامها و شامانها در میان ترکان ارزش اجتماعی و نفوذ فراوان داشتند .

از این دوران منابع فراوان در چین و داستانهای بسیار در دست است . « محمود کاشغری » لغت شناس قرن ۱۱ م . در کتاب « دیوان لغات الترک » مطالبی در این مورد نوشته است که اشاره‌ای خواهد شد .

اشعار ترکی منسوب به قرنهای سوم و چهارم میلادی از نظر اندازه ، وزن و قافیه زیبایی بسیاری داشته و مقداری از آنها را در دست داریم که پایه و اساس محکم برای شعر امروزان می‌باشد . اشعار ترکی قبل از اسلام به شاخه‌های کوشوک ، ساغو و بوی تقسیم شده که بحث بر سر انواع شعر و چنین صنایع بدیعه خارج از حوصله مقاله است .

نام اولین شاعران ترک زبان که از کتاب محمود کاشغری ( لغت شناس معروف ۱۱ - ۱۰ م ) در دست داریم عبارتند از : چوچو ، آپرین چورتیغین ، کی کی ، قول ترخان ، آسیق توتونق ، قالون کیشی چیسریاتو، تو، نگک ، پراتیایشیری و . . . که متأسفانه در مورد هیچ یک از این شاعران معلوماتی در دست نداریم . فقط چند بیت از هر یک بدستمان رسیده است . مثلاً شعر زیر از آپرین چورتیغین است

بنام « بیر عشق شعری » :

ترجمه :

خداوندان پر نور بفرمایند ،  
تا با خوشخویم ،  
یکی شده دیگر از هم جدانشویم  
پیغمبران پر قدرت بمن قدرت  
بدهید ،  
تا با یار سیه چشمانم ،  
با خنده رویی زندگی کنم .

به لهجه امروزی  
نورلی تانری لار بویورسون ،  
یومشاق خو یلوم ایله ،  
بیرلشیم بیرداها آیریلمایم ،  
کوجلو پیغمبر لر گوج وئرین  
قارا گوزلوم ایله ،  
گولو شرکک یاشاییم . . . .

شعر با لهجه اصلی

Yaruk tengriler yerlikazun ,  
Yarasim birle ,  
Yavasim birle ,  
Yakisipan adrilmalim ,  
Kuclug biristiler küc birzum ,  
Közi karam birle ,  
Kulusugin oluralim , . . . .

برای آشنا شدن به آفرینش ادب ترک نمونه‌ای از کتاب « دیوان

لغات الترتک » محمود کاشغری در اینجا می آوریم :

گمی ایچره اولتوروب ،  
ایلا سووین سووین گمچتیمیز  
آیدی قیزیل بایراق ،  
تویدی قارا تیراق ،  
یتیشو گللیب اویراق ،  
یوقیشیب اونین گمچتیمیز .  
منجلاق ائلین آچتیمیر .



باسمیل سوسین قوموتدی ،

بارچا گلیب یوموتدی ،

ارسلان تابا امیتدی ،

قورخوب باشی تز گینور .

★ ★ ★

تونله بئله قوجالیم ،

یامار سووین گچلیم ،

تانگوک سووین ایچلیم ،

یوفکو یاغی اوفولسون ،

★ ★ ★

ترجمه :

در داخل کشتی نشستیم ،

از آب « ایلا » گذشتیم ،

در مقابیل « اویقور » ها ایستاده ،

از ایل « منجلاق » گذشتیم .

★ ★ ★

پرچم سرخ افراشته شد ،

خاک سیاه جان گرفت ،

دانیان « اویران » هم رسید ،

جنگیدیم و پیروز شدیم .

★ ★ ★

« باسمیل » ها لشکرشان بجوش آمد ،  
همه شان به میدان آمده ، جمع شدند .  
اگر در مقابل ارسالان هم بوده باشند ،  
تا ما را دیدند از ترس فرار کردند ،



اشعاری در دست است که به دوران قبل از اسلام مربوط می‌شود  
که از اعتقادات مذهبی آنها سرچشمه گرفته است . به چند نمونه  
توجه کنید :

تان تانری گلدی ،  
تان تانری ئوزی گلدی ،  
قالخنینز توم بیگلر - قارداشلار ،  
تان تانری بی اوولیم .  
گورن گونش تانری ،  
سبز بیزی قورویون .  
گورونن آی تانری ،  
سبز بیزی قوروتارین .  
تان تانری ،  
رایجه لی ، میس قونخولو ،  
ایشیقلی ؛ ایشیلتیلی ،  
تان تانری .

Tang tengri kelti ,  
Tang tengri ozi kelti ,  
Tarunglar kamug begler kardaslar  
Tang tengrig ögelim .



Kör üyme kün tengri ,  
Siz bizi küzeding ,  
Körünügme ay tengri ,  
Siz bizi karalaring .



Tang tengri ,  
Yidlig yiparleg ,  
Yaruklug yaouklug ,  
Tang tengri . (\*)

ترجمه :

خدا آمد . خدا خودش آمد ،  
بپا خیزید تمامی بیگها و برادران ، تا خدا را ستایش کنیم .  
خدای بیننده آفتاب ، شما ما را محافظت کنید .  
ای خدای دیده شده ، شما ما را خلاص کنید .  
ای خدا ، پر رایحه و عطر آگین ،  
تو پر نور و پر روشنی هستی خدا .

---

\* ( اسکی تودک شعری ، پروفیسور (شید رحمتی آدات ، استانبول .



اشعار ترکی زیادی در منابع چینی وجود دارد که منسوب به -  
قرنهای ۴ الی ۶ میلادی است که نمونه‌ای از آنها را در اینجا می‌آوریم:  
اوزاقلاردان منگگ کین ده کی ساری ایرمکی گورویوروم ،  
سویوتلر جان سیخینتیسیندان ساللانیورلار .  
بن اسیر بیر اثلینین چوجو غویوم ،  
چین لی لرین تور کوسونو ، آنلیامیوروم .  
ترجمه :

از دورها « ساری ایرماق » را در « منگگ کین » می‌بینم ،  
سروها از تنگی جان سر بزیر انداخته‌اند .  
من اسیر ، بچه ایل خویشم ،  
ترکی چینی ها را ، نمی‌توانم فهمید .



آی پارلیور ، اولدوزلار آختب گمدیور ،  
بنه گلیب گلمیه جه یینی همن سویله .  
قوتلی بیر دلی قاقلی هیزلی قوشان آنلار ایستر ،  
هیزلی قوشان آنلار ، قوتلی بیر دلی قانلی ایستر .  
سارارمیش قیرلارین آلتینا گیریبوروم ، اولویوروم ،  
او زامان آنجاق دیشی ارککک دن آیریلیور .  
ترجمه :

ماه می‌درخشد ، ستارگان نیز سر می‌خورند و می‌روند ،

آمد و نیامدت را برابیم بازگو کن .

جوان قدرتمنده خیره سر ، اسبان تیز پا می خواهد ،

اسبان تیز پا ، جوان قدرتمند و خیره سر می خواهد ،

به زیر کره اسبان زرد می روم ،

آن زمان نر از ماده جدا می شود .

علاوه از اینها در منابع چینی شعری بلند بنام «مولان ترکی سی»

وجود دارد که داستان دختری است که یکم و تنها به جنگ می رود و

رشادتها نشان می دهد . این شعر از رشادت و دلوریهای دختر ترک

حکایت می کند \* . از این گذشته اشعار دیگری نیز موجود است که

به سده ششم میلادی منسوب است و سخن از شجاعت و دلوری است:

نارا آتاراق آتلاریمیز سوره لیم ،

قالخان سونگوبله وروشالیم ،

بیر دوروب بیر جوشالیم ،

سرد یانمی یوموشاسین .

Kikrip atig kenselim ،

Kalkan süngün gumselim ،

Kaynap yana yumsalim ،

Kalge yage yarelssem .



---

\* ( د . ک : عاشیقلا ، ح . صدیق ، تهران ، آذر کتاب ، ۱۳۵۵ .

ترجمه :

( اسبها را به آتش زده رانندیم ،

با سپر و گرز جنگیدیم .

یکبار ایستاده و یکبار بجوش آمدیم ،

تا دشمن سخت ، نرم شد . )

\* \* \*

بیر چوخ باشلار کسپلرک یووالاندی ،

یاغی اوندان یاواشلادی .

گوجو بوندان قووشهدی ،

قلنج قینا گوج سیغدی .

Telim baslar yuraldimat ,

yagi andin yaraldemat ,

Küci aning kevêldimet ,

Kilic kinka kücin sigdi .

★

ترجمه :

سرهاى بسيارى بریده شده ، بر روی هم انباشته شد ،

دشمن از این ترس ، نرم و آرام شد .

قدرتش از ترس آن کمتر شد ،

شمشیر را به غلاف گذاشت .

\* \* \*

ایگیدلر چاغریشدیلار ،  
یان گوزله باخیشدیلار ،  
توم سلاحلار ووروشدیلار ،  
قلنج قینا زور گیردی .

Eren alpe okuslular ,  
Kingir közün bakistrılar ,  
Kamag tolmin tokustular ,  
Kilic kinka kücin sigdi .



ترجمه :

( جوانمردان همدیگر را صدا کردند ،  
زیر چشمی بهم نگاه کردند ،  
با تمام سلاح جنگیدند ،  
شمشیر به غلاف زور آورد . )

\*\*\*

اشعار بالا ماهیت جنگهای ترکها را قبل از اسلام و روحیه و  
قدرت آنها را به هنگام مبارزه نشان می دهد .

در ادبیات ترکی قبل از اسلام با اشعاری که در مورد اعتقادات  
مذهبی و مبارزات ملی بود آشنا شدیم و اینک نمونه هایی که از  
زیبای طبیعت و زندگی سخن می گویند ، می آوریم ؛ این اشعار نیز

به سده‌های قبل از اسلام منسوب است :  
مین لر چیچکک دیزیلدی ،  
تومور جوقلاریندان یاییلدی ،  
چوخ یاتماقدان سیخیلدی ،  
یشردن بیتر - بیتمز آچیلیورلار .

Tümen cecek tizildi ,  
Büküden ol yazildi ,  
Oküs yatip üzüldi ,  
Yerde kopa adrisur .

★

ترجمه :

( هزاران غنچه سر بر آورده ،  
و بر همه جا پراکنده شدند ،  
از خوابیدن زیاد به تنگ آمدند ،  
از زمین می‌روئید و باز می‌شوند . )

\* \* \*

تورلو چیچکک لر آچیلدی ،  
چمنه ایپکک یایغی یاییلدی ،  
جنت الی گوروندی ،  
آرتیق قیش گلیمیه جکک .

Turluk cecek yerildi ,  
Barcin yadin kerildi ,  
Ucmak yeri körüldi ,  
Tumlag yana kelgüsüz .



ترجمه :

( غنچه‌های ظریف باز شدند ،  
در چمن بوته‌های ابریشم پراکنده شد  
دست جنت دیده شد ،  
گویا زمستان نخواهد آمد . )



قیزیل - ساری آردآلار ،  
یاشیل منقشه آچماقدا ،  
بیر بیرینی سارماقدا ،  
انسان بیونا حیران اولور .

Kizil sarig arkasip ,  
Yipkin yasil yuzkesip ,  
Bir bir keyü yukesip ,  
Yalnguk ani tangtasür ,



ترجمه :

علامتهای سرخ و زرد ،  
و بنفشه‌های سبز در حال رویدن ،  
در جلوه‌گری از همدیگر می‌کوشند ،  
انسان به این منظره حیران می‌شود . (



بهارین گوزه لیثنه اینانما ،  
سولارا بئل باغلاما ،  
کوتولوک ایتمه‌یه حاضرانما ،  
دیلدن چیخسارت ایی سوز .

Yay körküğe inanma ,

Sular uze tayanma ,

Esizlikin anunmr ,

Tilde cıkar edya söz .



ترجمه :

( گول زیبایی بهار را مغرور ،  
کمر به زیبایی آنها میند ،  
برای رقصیدن حاضر مشو ،  
سخن بیهوده از دلت بیرون کن . )





یاز گلینجه بوزی - قاری ،  
آخیمدی سئل سولاری ،  
دوغدی ایشیق اولدوزی ،  
دینله سوزوم گولمه سین .

Yar bəruban ərkuzi ,  
Akti akin munduzi ,  
Togdi yarağ yilduzi ,  
Tingle sozüm külgusüz .



ترجمه :

( تا آمدن بهار یخ و برف است ،  
آبهای سیل جاری است ،  
ستاره روشنی طلوع کرد ،  
سخنم بشتوید ، نخندید . )



پالچیق چاموز یوغرولور ،  
یوخسول پوزولسور اینلر ،  
بشارماقلاری اویوشور ،  
آتش ایچین دولاشیر .



Balcik ballk yogralur ,  
Cigay yarur yegrilur ,  
Erugeleri ogrulur ,  
Odguc bile errisur . \*

ترجمه :

( به زمستان پا در گل فرو می رود ،

فقیر بخود می پیچد و زار می زند ،

انگشتانش سرد می شود ،

بخاطر آتش بخود می پیچد . )



داستانهای قدیمی ترکی نیز از منابع مهمی است که امروز در دست داریم . در این داستانها بعضی حوادث و وقایع تاریخی نیز جای گرفته است . مشهورترین این داستانها « گیل گمش » میباشد که در میان ملل مختلف آسیا به گونه های مختلف معروف است . گیل گمش از افسانه های قدیمی تاریخ دنیاست . این داستان موضوعش در مورد دولت آسور و حاکم سومری می باشد که همچون یک تاریخ نظر را بخود جلب می کند .

---

\* - ترک ادبیاتی تاریخی ، سیدکمال قادالی اوغلو ، استانبول ،

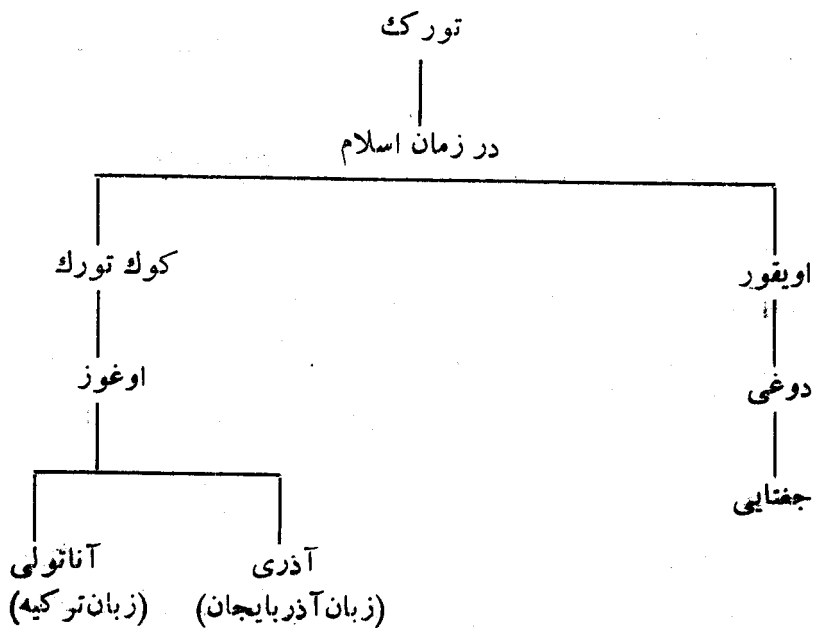
۱۹۷۳ .

داستانهای قدیمی ترکی به دسته‌های مختلف مانند داستانهای کوک تورک ، خول ، اویقور و . . . تقسیم بندی می‌شود که در هر دسته داستانهای مختلفی روایت شده است . این داستانها منسوب به قبیله‌های مشترک اویقور ، قپچاق و اوغوز می‌باشد که قبل از اسلام و قبل از جدایی این قبایل از همدیگر آفریده شده است .

بعضی داستانهای ترکی داریم که با واقعیت تاریخی وفق می‌دهد . مثلاً داستان بومین خاقان ( مرگ ۵۵۲ م . ) [ سر سلسله کوک تورک ] که در تاریخ ترکها از نخستین حکمداران بشمار می‌رود که نام ترک را در تاریخ حفظ کرده است . او دولت قدرتمند کوک تورک را بنیاد گذاشت . بعد از مرگ وی قاپاغان خان حاکمیت ترکها را بدست گرفته بود که برادر زاده اش قول تیغین ( مرگ در سال ۷۳۱ م . ) حاکمیت عمومی خود را قبول نکرده و همراه با برادرش بیلگه قایان ( خاقان ) - ( ۷۳۴ - ۶۸۳ م . ) با او به مبارزه می‌پردازد و پس از اینکه عمویش را از تخت برانداخت ، خود بر تخت نشست . عموماً تاریخ باستان ترک پر است از جنگهای فراوان بیامل مختلف مخصوصاً با چینی‌ها . در این دوره دولت دوغوخون نیز قدرت چشمگیری بدست آورده بود .

ترکها دولتهای قدرتمندی داشته‌اند که هر یک امپراطوری وسیعی را زیر سلطه داشته‌اند . بعد از انحلال دولت دوغوخون ، آتیلای حاکم بزرگ امپراطوری بزرگی بوجود آورد و تاریخ پرافتخار و

بر از مبارزه و پیروزی برای ترکها آفرید .  
 از دوران باستانی آثاری از تمدنها و هنرهای مردم باقی مانده  
 است از آنجمله سر مجسمه قول تیغین ( مرگ بسال ۷۳۱ م . ) که  
 در موزه استانبول نگهداری می شود . تکه هایی از مجسمه « اورخون »  
 در موزه فنلاند نگهداری می شود . کتیبه ای از اورخون و قول تیغین  
 در ۶۰ کیلومتری « قارا قوم » به بلندی ۳/۷۵ متر و پهنای ۱/۲۲ متر  
 باقی مانده است که این کتیبه بسال ۷۲۰ م . نوشته شده است .  
 همانطوریکه قبلا گفته شد ، ترکها ضمن مهاجرت از وطن  
 اصلی خود به چهار گوشه جهان ، اختلافاتی از نظر لهجه در میانشان  
 بروز کرد که نمودار زیر قسمتی از این اختلاف و شاخه ها را نشان می دهد



## خط ترکها:

ترکها تا امروز چهار نوع خط اختیار کرده‌اند که عبارتند از:

۱- کوك تورك . ۲- اويقور . ۳- عرب . ۴- لاتين .

كوك توركها اولين بار خط تركي را بنا نهادند و به اعتبار تاريخ ائقون چهارم تا هشتم ميلادي اين خط رواج كامل داشته است . كوك توركي و ايقورها درقرنهاي ششم و هفتم زبان خود را رسميت داده و در حكومت خويش ، زبان دولت اعلام كردند . البته خطهاي ديگري از تركها در دوران قبل از اسلام بدستمان رسيده است ؛ ولي آن اندازه وسيع نبوده است كه تركها آنرا قبول کرده باشند از جمله خط قير قيزها در قرن پنجم و خط اورخون در قرن هفتم را مي توان نام برد .

منابعي كه براي شناختن اين خطها در دست داريم عبارتند از : نوشته هايي بزبان اويقور ، كستيه هايي از قرن هشتم ، منابع چيني و مغولي ، سنگ قبرهاي موجود در يني سي ، ديوان لغات الترك ، كتاب اوغوز نامه وغيره . . .

خط كوك تورك كه معتبرترين خط تركي قبل از اسلام است ، شامل ۳۸ حرف مي باشد كه چهار حرف آن با صداء و ۲۶ حرف بي صداء و هشت حرف خنثي دارد . اولين متنهاي خط كوك تورك

منسوب به قیرقیزهای ینی‌سی در قرن پنجم و ششم می‌باشد و سنگهای مزار زیادی به این خط وجود دارد . خط اورخون نیز منسوب به- قرن هشتم می‌باشد که نمونه‌های فراوان از آن در دست است .

اولین نویسنده و تاریخ‌نگار ادبیات ترک « بیلگه تونیو کوك » می‌باشد . زبان او خیلی ساده و روان بوده و به زبان مردم نزدیکتر است . جملات بسیار کوتاه و کلمات محاوره و ضرب‌المثل‌های زیادی در نوشته او بکار رفته است . « Yulug Tigin » بعد از بیلگه تونیو کوك بزرگترین نویسنده ترکی است که تاریخ بیلگه قایان و قول تیغین را نوشته است . در نوشته آنها کیفیت و چگونگی نثر ترکی قبل از اسلام بخوبی نمایان است .

در دوران قبل از اسلام کتابهای فراوانی به زبان ترکی نوشته شده است ، از آنجمله داستان « چستانی بیگگ » که در قرن چهارم میلادی نوشته شده است ؛ حتی کتاب « آلتون یاروق » مربوط به- بودا در میان سالهای ۴۸۰ - ۵۶۰ قبل از میلاد به ترکی ترجمه شده است .

وقتی اسلام ظهور کرد ، ترک‌هایی که در مجاورت مسلمانان بودند ، زودتر مسلمان شده و از قرون دوم و سوم هجری به خط عربی می‌نوشتند و کم‌کم خط کوك تورک و ایقور ، جای خود را به خط عربی داد تا اینکه در اوایل قرن بیستم ، بعلت ضعیفی که خط عربی در خواندن و نوشتن زبان ترکی داشت ، منسوخ شده و حروف

لاتین بجای آن انتخاب شد .

در قرن چهارم هجری محمود کاشغری در میان سالهای ۱۰۷۷ - ۱۰۷۳ میلادی کتاب « دیوان لغات الترک » را نوشت که در این کتاب ادبیات ترکی قرن ششم میلادی را روشن ساخته و در مورد زبانهای اویغور ، اوغوز ، قارلوک ، ترکمن و قپچاق معلوماتی به دست داده و نمونه‌هایی از اشعار دوران قبل از اسلام آورده است . کتاب « دده قورقود » نیز یکی از گرانبهارترین کتابهای ترکی است که در میان قرنهای سوم تا پنجم هجری در آذربایجان نوشته شده و حاوی بسیاری از افکار ، اندیشه‌ها ، اعتقادات ، حیات و طرز همیشه مردم ترک زبان دوران اولیه اسلامی است .

در مورد تاریخ ادبیات باستان ترکی جای بحث و گفتگو فراوان است و این مقاله فقط اشاره‌ای به این موضوع بود ، به این امید که با یاری و نقد و انتقاد دوستان راهی برای بحث پیرامون ادبیات ترکی و آذری باز شود .

## اوزان و رسالت او

اوزان قویوز بدست گرفته ، ایل به ایل و دیار به دیار می گشت  
اوزانها با الهام از زندگی مردم شعر می گفتند . اوزانها همواره در  
کوهها ، درهها ، باغها و تپهها با مردم جوشیده و الهامبخش شادی  
آنها بوده اند . این شاعران از حیات مردمی ابتدایی سخن گفته و  
شعر خلق را بنا نهاده اند . شعر خلق حاصل آفرینش مردان بی نامی  
است که زندگی خود را وقف خدمت به مردم کرده اند .

علاوه از اشعار باستانی که مقداری بدستمان رسیده است ،  
بوی های کتاب « دده قورقود » اولین اثری است که از این حماسه  
سرایان و خنیاگران قدیمی سرزمینمان سراغ می دهد . اوزانها  
کیستند ؟ چکار کرده اند ؟ چگونه وارد صحنه تاریخ شده و  
درخشیده اند و چه کرده اند ؟ در این مقاله مختصر به جواب این  
سئوالها اشاره خواهد شد .

کلمه « اوزان » اگر چه امروز در زبان معاصر آذری استفاده نمی‌شود و از زبان محاوره دور افتاده ، ولی در اسامی محلها و اشعار فولکلوری به کلمه « اوزان » زیاد بر می‌خوریم که جای خود را در میان ترانه‌های عامیانه و فولکلور حفظ کرده است ، به چند بایاتی توجه کنید :

ترجمه :

گورمدی اوزان گونی ،	اوزان آنروز را ندید ،
ایلقاری پوزان گونی ،	روزی که عهد و پیمان بشکست .
فالچی تاسون سینایدی ،	فالچی تاسات می‌شکست ،
بختیمی یازان گونی .	روزی که بختم را نوشتی .



قیزیم - قیزیم قیزانا ،	دخترم سر حال و پر سرور باد ،
قیزیمی و ثرم اوزانا ،	دخترم را به اوزان می‌دهم ،
اوزان آقچا قازانا ،	اوزان آقچه ( پول ) بدست آورد ،
قیزیم گیهه - بنزنه .	دخترم بپوشد و آرایش کند .



قاینار قازانیم منیم ،	دیگک بختم می‌جوشد ،
اوینار اوزانیم منیم ،	اوزان من می‌رقصید ،
دوشسون قلمون الدن ،	قلم از دستت بیفتد ،
یازی یازانیم منیم .	ای که بخت مرا نوشتی .





اثویمه اوزان گلپیدی ،  
پرخار پوزان گلپیدی ،  
گونور اولان ایشلری ،  
گنجه یازان گلپیدی .

بخانهام اوزان آمده است ،  
کسیکه تقدیر را برهم می زند ،  
کارهایی را که روزها اتفاق افتد ،  
آنکه شبها می نویسد ، آمده است .



آنام اوزان اولپیدی ،  
درده دوزن اولپیدی ،  
حقدن باغلایان دیلیم ،  
عرضه یازان اولپیدی .

مادرم اوزان شده است ،  
متحمل دردها شده است ،  
زبانمی که از حق بسته شده ،  
عرضه نویس شده است .



وجود محله‌ای بنام « اوزانلار » ( - اوزانها ) در شهر گنجه و همزمانی و قدمت آن با دورانی که گنجه مرکز علم و هنر و شعر و ادب بوده است جالب توجه است .

کاوشی در ادبیات باستان آذربایجان ما را با اوزانها و شخصیت تاریخی و سیاسی آنها آشنا می‌سازد . انسانهای ابتدایی با اعتقادات ابتدایی خود می‌زیسته و در مورد حوادث و اتفاقات جهان نظریه‌ای داشتند . این اعتقادات فهم و درک و شناخت آنها را از طبیعت و فکرشان را در مورد طبیعت و ماوراءالطبیعه به ما نشان می‌دهد . آنها دینهای اولیه را داشته‌اند که با مراسم خاصی به عبادت و ستایش مشغول می‌شدند . در این میان شعر و موسیقی نیز قسمتی از مراسم

دینی آنها را همراهی می کرد ، از آن زمانها اوزانها با قوپوزی در دست در هدایت مردم ، مقام روحانی را داشته اند اولین شاعران ترکها نیز در حقیقت از میان این افراد بوده است که در میان قبیله های مختلف ترک بنامهای مختلفی از جمله در میان تونقوزها « شامان » ، آلتای تورکها « گام » ، یاخوتها « اویون » ، قیر قیزها « با کسی » و اوغوزها « اوزان » بوده است .

سحر و جادو ، رقاصی ، موسیقی ، حکیمی و شاعری کسار این افراد بوده است و در میان قوم خویش مقام و منزلتی داشته اند و همینطور آلت موسیقی آنها قوپوز ، از احترام خاصی برخوردار بوده است . مردم آن دوران نسبت به دین ابتدایی خودشان ، اعتقادات عجیبی در مورد روح ، مرگ ، تولد و بیماری داشته اند و آنها را اعمالی از طرف ارواح خوب یا ارواح خبیثه می دانسته اند که باکسیها و اوزانها برای دفع این ارواح خبیثه از میان ایل و قوم خویش دعا می کرده و شعر می گفته اند .

اوزانها شکل اولیه شعر ترکی را در قرون قبل از اسلام و یا حتی میلاد تشکیل داده اند . حتی زمانی که ترکها زیر تسلط چین ، هند و ایران بوده اند و یا تحت تأثیر مدنیت اسلامی قرار گرفته بودند باز باکسیها و اوزانها ارزش اجتماعی خود را از دست نداده و در حفاظت از دین و اعتقادات خودی و تبلیغ آنها ، نفوذ بمراتب زیادی داشته اند .

قبل از اسلام ادبیات ترکی را با کسی ، اوزانها و گامها پروردند و بعد از تأثیر اسلام هرگز از میان نرفتند ، در نتیجه تقسیم کار اجتماعی در مراکز بزرگ تمدنها شاعری ، فال بینی ، افسونگری و منجمی و غیره بتدریج افزون یافته ، بیماران را حکیمان و افسونگران مداوا می کردند ، آلات موسیقی را موسیقی دانان می نواختند ، کاوشهای علمی را دانشمندان به عهده می گرفتند و به این ترتیب اوزانها پیش می آیند تا اینکه رسالت تاریخی خود را به عاشیقا بسپارند .

همچنانکه عاشیقا ساز می زنند و می خوانند ، اوزانها نیز قوپوز زده ، شعر سروده و داستانها ساخته اند . از نظر ماهیت و چگونگی هنر بدیعی ، هنر اوزانها بعضی ساحه های ادبیات بدیعه کتبی را یکی کرده ، ایفاگری ، موسیقی ، هنر نمایی و سخنسرایی را در هنر خود جمع کرده است . به هر حال هنر آنها به طالع بعدیشان بستگی داشته است و هر چه به زمان قدیم پیشتر می رویم ، معلوم می شود که اوزانها تنها سخنسرایان ساده داستانها و سراینده ترانه ها و شعرها نبوده بلکه به عنوان ریش سفید ، عالم و قهرمان ایل خود نیز مشهور بوده اند . مردم به روزهای سخت زندگی با نصیحت و مشورت اوزانها نشست و برخاست می کردند ، بروزهای سختی و مشقت ، ظلمت و تیرگی با اندرزهای عاقلانه اوزانها از بدبختی رها شده و روزهای شادمانی و خرسندی خود را با اشعار مسرت بخش و شادی آور آنها دوام می بخشیدند . برای بچه ها نیز دده اوزان اسم می گذاشت و در

لقب گرفتن قهرمانان ، سخن اوزان سخن آخر بود . قوپوزش احترامی بزرگ داشت و کلامش با دل و جان مورد قبول بود .

محققان ضمن بحث از اوزانها مطالب مهمی را ارائه کرده‌اند . بنا به فکر محققى این کلمه در اصل اووزان بوده ، سپس به اوزان تبدیل شده است . اووزان یعنی کسیکه مصراع را با مصراع ، بند را با بند و قافیه را با قافیه هماهنگ می‌کند . یعنی هنرمندی که می‌سراید ، وزن و قافیه می‌سازد و می‌آفریند ، در واقع اووزان یعنی دوزن ، قوشان ، یارادان ، و . . .

بنا به گفته‌ای اوزان نام آلت موسیقی اوزان می‌باشد . به فکر محقق دیگری اوزان از فعل اوزماق یعنی در پیش رونده و رهبر و راهنما می‌باشد که این کلمه به شکلهای اوزغا و اولان نیز بکار رفته است . علاوه از اینها محققان نظریات مختلفی در مورد این کلمه داده‌اند . درباره منشأ اوزان گفتن اینکه کدام مطلب درست است ، مشکل می‌باشد . ولی تمامی آنها به یکی نقطه واحد و اصلی می‌رسند و آن اینکه اوزان در قدیم به کسی گفته می‌شد که رشید ایل خود بوده و مردم به حرفها ، آفریده‌ها و سروده‌های او ارج نهاده ، او را عزیز و گرامی می‌داشتند .

در جهان آرای شاه اسماعیل آمده است که اوزانها به روزهای جنگ در میدان کار زار با سرودها ، آوازا و ترانه‌های ترکی و همراه با موسیقی و ساز رزمی خود ، جنگاوران را در مقابله با دشمن

تهییج می کردند . عزم و ارادهٔ جنگاوران و پیکارگران بسا خوانسدن آوازه‌های اوزانها بیشتر می‌شد ، روح جنگجویی آنها پرورش یافته ، خود را به دریای جنگ می‌زدتد .

این معلومات ما را به چگونگی اوزانها در سده‌های قبل از سدهٔ ۱۵ رهنمون می‌سازد . این صحنه چگونگی مبارزات ، آثار و سیمای مبارزات قبل از اسلام نیز می‌باشد ، یعنی سیمای آن روزهایی که اوزانها در دستی قوپوز و در دست دیگر شمشیر می‌گرفتند .

اوزانها باگذشت زمان ، با سعی و کوشش و جدیت فراوان در آفرینش آثار بدیع موفق بوده‌اند ، که این آثار با افکار اجتماعی - سیاسی خلق غنی تر شده و تا حال حفظ شده است . در کتاب دده - قورقود می‌بینیم که قهرمانان قوپوز می‌زنند ، قازان خان ، بیرک و دیگران هنرمندان و قهرمانانی هستند که افکار ، خواستها و آرزوهای مردم را با قوپوز ایفا می‌کنند ، این مسئله تنها در بوی‌های دده قورقود نیست بلکه در منظومهٔ با شکوه کوراوغلی نیز تنها عاشق جنون هنرمند پر قریحه نیست ، بلکه کراوغلی نیز در عین حالی که قهرمان شمشیر زنی است ، عاشیق با استعداد و ماهر نیز می‌باشد . این مسائل در منظومه‌ها تصادقی و اتفاقی نبوده است ، بلکه دست قهرمان به‌مراه ایل و همدست ایل بوده است .

مبارزات اوزانها در طی قرن‌ها در خلق داستانها ، آثار بدیعی بوجود آورده است . سروده‌ها و آفریده‌های آنها بادآور سالهایی است

که مبارزات خلق ، حیات و طرز معیشت مردم ، عصیانهای خلق را اوزان ها به سخن گفته و یک یک بیک آنها را بیان کرده و برای جاودانی ساختن حقیقت کوشیده اند . مبارزات ملی و حق طلبانه مردم در راه وطن و ملت در زبان اوزانها جاودان مانده و بدست ما رسیده است . طرز معیشت ، حیات ، طبیعت ، مبارزات مردم با دشمن و یاغیگران و اشغالگران در زبان این خنیاگران زنده مانده و به زمان ما رسیده و در میان ما زندگی کرده است . قرنهای گذشته تا هنر اوزان با هنر عاشیقی جا عوض کرده و هنر عاشیقی دوام بخش هنر اوزانی و عاشیقها وارث اوزانها شده اند .

اما سالهای بعد ، اوزان کلمه و معنای اصلی خود را عوض کرده و به پانشاق یعنی پر حرف تبدیل گشته است .

هنر عاشیقی را با هنر اوزانی و قوپوز را با ساز ، می توان را رو در روی هم قرار داد . عوض شدن و تغییر و تبدیل آن ، کیفیت معیشت خلق را جلوه گر می سازد . در طی هزار سال بررگان ادب از آثار و آفرینش اوزانها بهره گرفته و در غنی ساختن آثار خویش سود جسته اند .

امروزه عاشیقها که وارث اصلی اوزانها هستند ، در اجتماع امروزی ما در میان طبقات مختلف مردم جا باز کرده و جایی در تحقیقات و پژوهشهای دانشگاهی برای خود باز کرده است . تا حال کمتر در مورد رسالت اصلی عاشیقها بحث شده و نظری به رسالت

سیاسی آنها نشده است\* . در حالیکه می‌دانیم عاشیقتها همیشه مردم را علیه ستمگریها و بیداد گریها و بی‌عدالتیها تهییج کرده و در استرداد حقوق خویش ، پشتیبان مردم بوده‌اند و همواره خلق را به اتحاد و یگانگی دعوت کرده‌اند ؛ عاشیقتها در چکامه‌های آفریده خویش ، قهرمانان برگزیده و راستین مردم از جمله بابک ، کراوغلی ، نبی و . . . را که از میان مردم برخاسته و برای استرداد حقوق حقه مردم به مبارزه پرداخته‌اند و از طرف مردم نیز همواره مورد حمایت قرار گرفته‌اند ، تعریف و تمجید می‌کنند و سمبلی از این قهرمانان را بدست مردم می‌دهند . عاشیقتها در طی قرن‌ها مبارزات ملی و میهنی را ادامه داده و متحمل زحمات فراوان شده و آزادی خود را فدای آزادی مردم کرده‌اند از آنجمله عاشیق عباس توفارقانلی در زندانهای شاه عباس صفوی می‌بوسد ، عاشیق آیدین توسط تزار روس به سبیری تبعید میشود و صدها عاشیق دیگر در راه آرمانهای خلق مجبور می‌شوند عمر خود را بصورت فراری بگذرانند و از وطن و ایل خود جدا بمانند .

موسیقی غنی عاشیقتها ، موسیقی اصیل آذربایجانی را به نغمه‌های سرور انگیز و فریادهای غرور آفرین فاتحی سر افراز تبدیل کرده است . موسیقی عاشیقتها زیبا و دلنواز است ، آنطوریکه باید باشد ، گاه خشن و رزمجویانه و گاه لطیف و آرام و روحنواز آمیخته با شعر و صدا و رقص . این موسیقی متعلق به مردمی ساده با قلبی آکنده از

---

\* ( م . کریمی ، منظومه‌های آذری . ( زیر چاپ ) )

شوقها ، حسرتها ، رزمها و مبارزات است . بازتاب زندگی مردمی است که پیوسته با دشمنان و یاغیگران جنگیده و با مشکلات سخت زندگی دست به گریبان بوده‌اند . عاشیقا زیباترین و شور انگیزترین داستانهای عشقی و مهیج‌ترین داستانهای حماسی را به زبان گفتار و موسیقی بیان کرده‌اند . زمانی که احساسی به ژرفای دریا و غمی به عظمت صحرا بر جسمش مستولی می‌گردد ، لب از سخن فرو بسته ، به ساز پناه می‌برد و همراه با ساز خود به فغان می‌آید . وقتی زبان از گفتن احساسات عمیق انسانی عاجز می‌ماند ، روی به موسیقی می‌آورد ، آنگاه که غمی از ایل بر وجود عاشیق مستولی می‌گردد و غم بجانش چنگک می‌اندازد سوزناکترین ترانه‌ها و اندوهبارترین اشعار را با زبان شعر و بیان موسیقی می‌سراید . هرگاه که شادی و مسرتی در میان ایل وجود دارد عاشیق ساز بر سینه می‌فشارد و در دوام هر چه بیشتر شادبها می‌کوشد ، خلاصه آنکه تمام زندگی توده مردم را با تمام پیچ و خم و فراز و نشیبهایش در پیوند زندگی مردم با ساز عاشیق مجسم می‌بینیم .





## «قاضی احمد برهان الدین»



قاضی احمد برهان الدین  
(۱۳۹۸-۲۱۳۴۴)

حسن اوغلی ، ارزروملی داریر ، قاضی احمد برهان الدین و  
عماد الدین نسیمی در مرحلهٔ آغازین ادبیات آذری رل مهمی بازی  
کرده و درخشیده‌اند و هر یک آثار گرانبهایی در تاریخ ادبیات  
بجای گذاشته‌اند که شاعران بعدی از ارث ادبی آنها بهره‌ها گرفته‌اند .  
احمد برهان الدین از قبیلۀ «سالور» - یکی از شاخه‌های اوغوز -

است که در اوایل اسلام بطرف آذربایجان سرازیر شده و اسکان گرفتند . پدرش شمس الدین محمد ، قاضی قیصریه بود . برهان الدین در قیصریه بسال ۱۳۴۴ زاده شد . از کودکی به تحصیل علوم مختلف زمان خود پرداخت . بعد از خواندن حکمت و منطق بزبان ترکی ، عربی و فارسی ، برای تحصیل دیگر علوم زمان خود بسال ۱۳۵۸ م به مصر رفت ؛ ولی چون خبر مرگ پدر را شنید به قیصریه بازگشت و شغل قاضی را انتخاب کرد (۱۳۶۴ م) ،

در آن زمان آناتولی در دست « ارتنه اوغوللاری » بود . قاضی برهان الدین در سال ۱۳۷۸ م به نخست وزیری آنها انتخاب شد و سپس در سال ۱۳۸۱ م حاکم همانجا شد و در سیواس به تخت نشست و قدرتی چنان بدست آورد که در مقابل هجومهای پی در پی عثمانیها ، تیمور لنگک و دیگر اشغالگران مقاومت نمود .

او مدتها دولت مستقلی را در قسمتی از آذربایجان حفظ کرده و هرگز اجازه دست درازی به سرزمین خود را به دشمنان نداد و همواره مردم را برای نگهداری سرزمین خویش به اتحاد و مبارزه فرامی خواند؛ تا اینکه مدتها بعد توسط آغ قویونلوها قوای دولتی وی به ضعف رفت و خود بدست آنها گرفتار شده و در سال ۱۳۹۸ م بدست آنها کشته شد .

اما آنچه او را در نزد ما عزیز و گرامی داشته و نامش را در تاریخ آذربایجان جاودان ساخته است آفریده‌ها و آثاری است که

بزبان آذری از خود بجای گذاشته است . برهان‌الدین یکی از نخستین  
شاعران ادبیات کلاسیک آذری است که بعدها آثارش مورد تقلید  
دیگران قرار گرفت .

در متن اشعار او جنگاوری ، مردانگی ، مبارزه و جوانمردی  
در ترنم است :

نئجه کی گویده گونش سیرانیدر ،  
بو جهان ارنلرین میدانیدر ،  
یه وئیدیر گیل و باغیشلا ییل ،  
هر زمان بیر ایگیدین دورانیدر .

ترجمه :

همچنانکه آسمان سیرانگاه ستارگان و آفتاب است ،  
بخور و بخوران و ببخش ،  
جهان نیز میدان جوانمردان است .  
هر زمان دوران جوانمردی است .

برهان‌الدین جوانمردی و مردانگی را در بی‌باکی و در گذشت  
از جان در راه وطن و مردم می‌داند و متاع خود را در این جهان ،  
مردانگی و از جان گذشته‌گی می‌داند :

جانا جان وئرمیه نین نه جانی وار ،  
جان وئره نین آدیله سانی وار ،

ارکیشی نین متاعی وارلیکک اولور ،  
جوهری نین لعل ایله مرجانی وار .  
ترجمه :

جانا آنکه جان فدا نمی کند چه جانی دارد ؟  
از جان گذشتهگان نام و نشانی دارند .  
متاع جوانمردان مردانگی است ،  
جوهرشان لعل و مرجان دارد .

قاضی احمد برهان‌الدین یکی از نخستین و مبارزترین شاعران  
ادب آذری است . او عشق و مردانگی را در رنگی آمیخته به -  
تصوف و بسا روحی شاداب در میان هیجان‌ات پر شور خویش بزبان  
می آورد . اگر چه زبان شعری او زبان آذری است ، ولی از ادبیات  
ملل همجوار بی بهره نبوده و از آنها الهام گرفته است .  
او با اشعار شیوای خویش مردم را به جنگ علیه دشمنان  
سرزمینش به هیجان واداشته و با تهییج مردم علیه باغیگران و اشغالگران  
به قیام وامی داشته است :

ار اولدور حق یولونا باش اوینا باش اوینایا ،  
ئوزونو الشیخ گورن سردار اولور .  
انالحق دعوا قیلان بردار اولور ،  
دوشکده اولن ایگید مردار اولور .

مرد آنست که سر در راه حق بیازی بگیرد ،  
آنکه دعوی انالحق دارد بردار می شود ،  
آنکه خود را رهبر می بیند سردار می شود .  
مردی که در بستر بمیرد مردار می شود .

در مصراع آخری او دوست دارد در میدان کارزار و در راه  
حق و عدالت ، مردم و وطن بمیرد و آنان را که تن به تنبلی و تن  
آسانی داده اند ، رسوا می سازد و از انسانیت دورشان می داند .

برهان الدین با ادای مردانگی ای که در اشعارش مترنم است با  
دیگر شاعران سخنگو از نظر افکار متمدنی و مبارزه و آزمان جدا  
می شود . آثاری که از او در دست است عبارت است از ۱۵۰۰ غزل  
۱۱۹ تویوغ و ۲۰ رباعی که دیوان ترکی او را تشکیل می دهد . گویا  
اشعار کمی بزبان عربی و فارسی نیز دارد و در مورد علم فقه نیز  
مطالبی بزبان عربی نوشته است .

در اشعار برهان الدین عشق و محبت به انسانها ، دوست داشتن  
زیباییهای مادی زندگی و بهره گیری از امکانات زندگی جای ویژه ای  
بخود می گیرد . او در عشق زیبا رویان متحمل عذابها و زجرها شده  
و ناز و عتاب آنها را بجان می خورد و بر آن صبر و تحمل می کند تا به  
وصال یار برسد :

دلبرین ایشی عتاب و ناز اولور ،  
چشم جادو غمزه سی غماز اولور .  
ای کونول صبر ایت ، تحمل قیل اونا ،  
یاره ایرشمکک ایشی آز - آز اولور .

ترجمه :

کار دلبران عتاب و ناز است ،  
غمزه چشمان جادو غمازی است .  
ای دل بر آن صبر و تحمل کن ،  
وصال یار بتدریج میسر است .

شاعر وصال زیارویان را مرهم زخمهای دل خویش می داند :

من لبلرینی جانیمامسم گورورم ،  
گوزون قاراسین کونلومه مرهم گورورم .  
عشقین اودونی کی یاخا ایکی جهانی ،  
من کندی جانیمما بالنیز غم گورورم .

ترجمه :

من لبانت را می پسندم کسه بیجان بمسکم ،  
مردمکک چشمانت را برای زخم قلبم مرهم می بینم .  
از آتش عشق که دو جهان را بر هم می زند ،  
من الان در قلبم غم را می بینم .

او عاشقی جانباز و بی پرواست و شرق و غرب را برای  
صاحبان عشق سیرانگاه یک نفس می‌داند :

حقه شکر قوچلارین دورانیدر ،  
جمله عالم بو دمین حیرانیدر .  
گون باتاندان گون دوغانا یشره دیین ،  
عشق ارینین بیر نفس سیرانیدر .

ترجمه :

شکر بر حق که دوران جوانمردان است ،  
همه عالم حیران این دم است .

از مغرب تا مشرق زمین ، بگویید :

برای صاحبان عشق سیرانگاه یک نفس است .

در ادبیات آذری تنها کسی که به تویوغ - نوعی ساختمان  
شعری آذری ، قوت بخشید همانا برهان‌الدین بوده است . اگر چه  
وی اشعار و غزلیات فراوان دارد ولی قدرت هنری اش در ساختمان  
شعری تویوغ بیشتر جلوه گر است . اگر چه سادگی زیادی در اشعار  
او نیست و ضعف هایی از نظر آهنگ و وزن و . . . به چشم می‌خورد  
ولی این ضعف هنری در میان مضامین اجتماعی - فلسفی مترقی او  
نا دیده می‌شود . برهان‌الدین حاکم قدریمند سیواس با آنهمه سفرهای  
دور و درازش در زندگی و جنگها و مبارزات ملی و میهنی اش یک



طرف ، دیوان آذری . ۶۰۰ صفحه‌ای وی که حاصل یکی عمر تلاش ادبی و فکری اوست حائز اهمیت فراوان است . دیوان او شاعر را در نظر ما هنرمندی پر قریحه و مردی بزرگ جلوه می‌دهد ، مگر مردانگی غیر از نشان دادن از جان‌گذشتگی در میدانهای جنگ و عشق به زیباییهای زندگی و طبیعت می‌باشد ؟ اشعار شاعر نشان می‌دهد که او در عین حال که جنگجویی مبارز است ، عاشقی جانباز و فداکار نیز می‌باشد . او جنگ را بخاطر ظرافت و لطافت به عشق نمی‌آمیخت بلکه برآستی در اشعار آمیخت بلکه برآستی در اشعار آمیخته به قهرمانیها و جانبازیها توانست صمیمیت واقعی و عشق آتشین را در هم بیامیزد و خود در زندگی به مرحله عمل درآورد .

برهان‌الدین در شش قرن پیش با قلبی شعله‌ور و آتشین بر تخت نشست و از منافع مادی و معنوی سرزمین خود و ملت خویش دفاع کرد . در زمان و موقعیتی که حیات و معیشت مردم به سختی می‌گذشت با لیاقتی وافر و به عظمت سرداری دلیر بر تخت نشست . او آنچه در اشعارش سرود ، در زندگی نیز همان را به مرحله عمل کشید و با صمیمیتی تمام ، همه جوانب و اوضاع و سختی حیات و معیشت مردم زمان خود را در اشعارش منعکس ساخت ، بدین خاطر است که در تاریخ مورد احترام خاصی قرار گرفته است :  
باز آنکه در آن روز یولوندا ارتکک گرک ،  
باز آنکه در آن روز یولوندا ارتکک گرک ،  
باز آنکه در آن روز یولوندا ارتکک گرک .

یاخشی یامان قاتی یومشاق اولسا خوش ،  
سوورم دییهن کیشی ارککک گرکک .

ترجمه :

مردان در راه خود مرد باید باشند  
در میدان ، همچون نر باید باشند .  
خوب و بد ، نرمی و سختی‌ها را بخود خوش ببیند ،  
مزدیکه‌دم از دوست داشتن می‌زند جوانمرد باید باشد .  
شاعر در وصف جمال زیبا رویان ، صورت دختران را به ماه  
و آفتاب ، زلفشان را به ابری که روی خورشید را می‌گیرد ، چشمانشان  
را به منبر و ابرویشان را به محراب تشبیه می‌کند و بر صوفیانی که  
دست از زندگی و خوشیها و لذایذ مادی زندگی شسته‌اند استهزاء و  
تمسخر می‌کند و در مقابل آنها عاشق را تعریف و تمجید می‌کند  
آرزویسان میدان و هنرشان نشان دادن مردانگی است :

همیشه عاشق کونلو بریان بیلور ،

هر نفس غریب گوزو گریان بیلور ،

صوفی لرین دیله‌یی محراب - نماز ،

ارکیشی نین آرزوسی میدان بیلور .

ترجمه :

همیشه قلب عاشق بریان است ،

هر دم چشم غریب گریان است .

آرزوی صوفیان محراب است و نماز ،

آرزوی جوانمردان میدان است .

شاعر در تب و تاب عاشقی می سوزد و برای رسیدن به وصال  
یار از هر گونه مشکلائی می گذرد . او آرزو دارد قبل از مرگ جمال  
زیبایی یار را ببیند و قبل از رفتن از این دنیا به وصال یار رسیده و

سپس بمیرد ،

شاهان سنین جمالونئی گوره بیم اوندان اوله بیم ،

سوسامیشام وصالینه ایره بیم اوندان اوله بیم .

دو ن گجه دوشدی بن سنی بنیم ایله گورور ایدیم ،

بو دوشومون تعبیرینی اوره گیم اوندان اوله بیم .

ترجمه :

شاهان ای کاش جمالت را ببینم و آنکه بمیرم ،

حسرت وصالتم دارم ، کاش برسم و آنکه بمیرم .

دیشب خودم را با تو در یکجا دیدم ،

کاش تعبیر این واقعه را بدانم و آنکه بمیرم .

شاعر ابروان یار را معمار خوبی برای ویران کردن قلبش میداند

و مژگانش را تیرهایی برای شکار کردن مرغ دل می بیند . در اشعار

عاشقانه شاعر تعبیرات و استعارات فراوانی در مورد عشق و دلدادگی

بکار گرفته شده است که در ادبیات صوفیه بیشتر مورد استفاده است .

برهان الدین بعد از یک عمر شاعری و حاکمیت که در زمان

خود از هر حیث میداندار بوده است بعد از مرگش نیز افکار و آثارش دست بدست گشته و مقلدان و پیروان فراوانی داشته است . بعد از سقوط دولت او بود که قیام حروفیان توسط نعیمی تبریزی و عمادالدین نسیمی نضج یافت و بی‌شک شاعران این دوران از آفرینش هنری برهان‌الدین در آثار خودشان بهره‌ها گرفته‌اند .

برهان‌الدین بانی شعر صوفیه در ادبیات کلاسیک آذری است و یکی از اولین شاعران کلاسیک نیز بشمار است . اگر چه زبان شعری او چندان شیوا و روان نیست با اینحال با توجه به موقعیت زبان آذری در آن دوران ، ارزش کار او بزرگ و پر ارج جلوه می‌کند .





در ادبیات فولکلور، به گونه‌ای که در ادبیات شفاهی مردم، اساس و پایه فرهنگهای ملل مختلف را تشکیل می‌دهد. فولکلور سرچشمه افکار، تجربه‌ها و اندوخته‌های توده مردم است که نسل به نسل اندیشه‌های ارزشمند و گرانبهای خود را بر روی هم ریخته، عواطف و ذوق خود را بکار گرفته و گنجینه زوال ناپذیری را بوجود آورده‌اند. ادبیات شفاهی شامل ضرب‌المثلها، قصه‌ها، افسانه‌ها، مثلها، عقاید و آداب و رسوم ملت می‌باشد که هر یک از انواع آن در شرایط خاصی بوجود آمده و روی هم رفته روحیات یک ملت را نشان می‌دهد و در حقیقت آئینه تمام نمای تاریخ و اراده و روحیات آن ملت می‌باشد.

## فولکلور

فولکلور یا ادبیات شفاهی مردم، اساس و پایه فرهنگهای ملل مختلف را تشکیل می‌دهد. فولکلور سرچشمه افکار، تجربه‌ها و اندوخته‌های توده مردم است که نسل به نسل اندیشه‌های ارزشمند و گرانبهای خود را بر روی هم ریخته، عواطف و ذوق خود را بکار گرفته و گنجینه زوال ناپذیری را بوجود آورده‌اند. ادبیات شفاهی شامل ضرب‌المثلها، قصه‌ها، افسانه‌ها، مثلها، عقاید و آداب و رسوم ملت می‌باشد که هر یک از انواع آن در شرایط خاصی بوجود آمده و روی هم رفته روحیات یک ملت را نشان می‌دهد و در حقیقت آئینه تمام نمای تاریخ و اراده و روحیات آن ملت می‌باشد.

متفکران بزرگ دنیا از اوایل قرن نوزدهم به ارزش این ادبیات پی برده و در نوشته‌هایشان مطالبی را در اینمورد بیان کرده‌اند، از آنجمله به نظر ماکسیم گورگی فولکلور برجسته‌ترین و کاملترین هنر

مردم و شاهکار فرهنگهای ملت‌هاست .

ترانه‌های عامیانه از لایبی مادران ، مرثیه در عزای عزیزان از دست رفته ، نغمه‌های شادی به روزهای سرور و . . . تشکیل شده که در عین حال قدیمیترین کلام موزون بشمار می‌رود . این شعر ابتدایی اگر هم از نظر وزن و قافیه و عروض دقیق نباشد ، اما بسیار شیواتر و دلچسب تر از اشعار شاعران رسمی است .

مضامین این ترانه‌ها عمومی و اجتماعی است ، چون درد و غم هر کسی در همین ترانه‌ها نهفته است و هر کسی که آنرا می‌خواند احساس می‌کند ، خود آنرا سروده است ، چون تمام احساسات و عواطف خود را در آن می‌یابد و اگر نقصی داشته باشد هنر و ذوق خود را در آن دخالت می‌دهد . سرایندگان این ترانه‌ها گمنام و در عین حال تمام مردم است ، این ترانه‌ها آواهای عمیق و حساس انسانها و نماینده روح هنری آن ملت می‌باشد . این ترانه‌ها در واقع صدای درونی ملت در تمام طول تاریخ است .

دلچسبی و شیوایی اشعار عامیانه در اینست که ساخته خود مردم است که عرض سالها و قرن‌ها زبان به زبان گشته و احساسات مردم زجر کشیده و ستم‌دیده با تمام حسرت‌ها و امیال سرکوفتشان در آن مؤثر بوده و هر کسی بنا به مقتضای حال خود ، این اشعار را بطرزی که به جان نشیند ، زینت و آرایش داده و آراسته‌اند و بعید نیست که اینگونه اشعار برای عامه ، بر اشعار ادیبان رجحان داشته باشد ، چون

با احساسات و عواطف هزاران انسان ساخته شده است .

ادبیات توده پایه و اساس بزرگترین شاهکارهای هنری و ادبی جهان است . ترانه‌های عامیانه نخستین اشعار ادبی است که سینه به سینه نقل شده ، هرکسی از ذوق و هنر خود بر آن مایه گذاشته ، آنرا صیقل داده ، صافتر کرده و احساسات درونی خود را در آن زنده کرده است . ادبیات شفاهی آفریده مردمی است که زندگی ، درد و غم ، رنج و حسرت ، مبارزه ، شادی و سرور آنها در قالب اشعار ، قصه‌ها افسانه‌ها و زبانشان تجسم یافته است .

داستانهای فولکلوریک نیز اکثراً نیازهای معنوی و روحی زمانی مردم را اقماع کرده و نسبت به اوضاع زمان ، داستانهای متفاوتی بوجود آمده است . اگر داستانهای حماسی و رزمی ، از وطن و آزادی و مردم دفاع می کنند ، زمانی بوجود آمده اند که کشورشان در دست بیگانگان بوده و جنگ و جدالها ادامه داشته است ، اما داستانهای عشقی در زمان آسایش و راحتی خلق آفریده شده است . در تمامی این داستانها آنچه مورد توجه مردم است ، آزادی و آسایش خلق میباشد توده مردم خواستار آن است که منافع و حقوقش پایمال نگردد . در داستانهای فولکلوری اگر قهرمانی وجود دارد ، قهرمانی است که برای استرداد حقوق توده قیام کرده است و حتی مردان بزرگ زمان بنا به اقتضای دوران ، نزد مردم رنگ قهرمانی گرفته ، موضوع چکامه‌ها و سرودهای عامیانه شده است و در توصیف چهره وی افسانه‌ها و



حماسه‌ها ساخته شده است .

افسانه‌ها و داستانها پر معنی‌ترین و عمیق‌ترین آفرینشهای هنری در دوران گذشته است . در میان ملل مختلف جهان نیز افرادی هستند که کارشان نقالی داستانهاست . این افراد در واقع حافظ و منتقل کننده ادبیات شفاهی مردم هستند . این افسانه‌ها و داستانهای باستانی (مثلا در ایران داستانهای شاهنامه) را با آب و تاب بیان می‌کنند و طرفداران و علاقمندان بسیار دارند . در میان هر ملتی از این گونه نقالان یافت می‌شود . در آذربایجان عاشیقها این کار را بر عهده دارند . آنها علاوه بر نقل داستانها ، شعر می‌سرایند و آهنگ می‌نوازند . آفرینش و خلاقیت این نقالان ، بزرگترین حماسه‌ها و داستانهای عشقی جهان را بوجود آورده است . ماکسیم گورکی در مورد این نقالان نظر جالبی دارد ، او که در داغستان «عاشیق سلیمان» را دیده و مدتها از زبان عاشیقها ترانه‌ها و داستانها شنیده است ، آنها را با «هومر» مقایسه کرده و عاشیقها را «هومرهای عصر» می‌نامد . (در حالیکه برای شناسایی این شاعران ، خنیاگران و نقالان کارهایی که در ایران صورت گرفته بسیار ناچیز است .)

فولکلور از تجربه‌ها سخن می‌گوید و این تجربه‌هاست که ضرب‌المثلها را بوجود آورده است و هر کسی تجربه خود را با جمله‌ای گفته و دیگران در بونه آزمایش گذاشته ، نتیجه گرفته و قبول کرده‌اند . فرهنگ یک ملت یعنی سرمایه مادی و معنوی آن ملت اعم از

ادبیات ، موسیقی ، آداب و رسوم و . . . . می باشد که اساس آنرا همین فولکلور تشکیل می دهد و بر تمام هنرهای مردم تأثیر مستقیم می گذارد . فولکلور بستگی به تاریخ و اوضاع زمان دارد ، چون بنا به خواست زمان هر یک از مواد فولکلوری ، زمانی اوج گرفته و زمانی سقوط کرده است . بنا بر این مهمترین مسئله ای که می تواند وضع واقعی زمان را نشان دهد ، فولکلور است که در دل مردم بوده و عامه مردم آنچه از اوضاع اطراف خود برداشت کرده ، در قالبهای ابتدایی شعر و افسانه ریخته است ، و آنچه بوجود آورده است از صداقت و احساسات او حاکی است و در حفظ احساسات خود صادق بوده و سفارشات در آن - مثل ادبیات - دخالتی نداشته است .

ماهیت و چگونگی آفرینش داستانها و مضمون آنها بستگی تمام به علل زمانی دارد ، در هر زمانی نسبت به موقعیت مردم عامی و زحمتکش ، داستانهای متفاوتی با زمانهای دیگر ساخته می شود و از روی همین داستانها می توان به روحیات مردم در زمان معین و تأثیر عوامل زمانی در زندگی و طرز معیشت مردم دست یافت . بدین خاطر باید فولکلور هر دوره از تاریخ جمع آوری شود ، از روی آن بهتر می توان به مقاومتها و اراده مردم در مقابل ستمگران پی برد .

هر ملتی برای خود دارای فولکلوری است که با فولکلور ملت دیگر متفاوت می باشد . از این لحاظ می توان به روحیات و اخلاق آن ملت پی برد . البته فولکلور هر ملتی بستگی به عوامل مختلف

جغرافیایی، تاریخی، زبانی و نژادی، جوی و . . . دارد و هر یک از مواد فولکلور با عوامل مختلف بستگی پیدا می‌کند، اما اینجا مجال این بحثها نیست و تنها به مسئله شباهت فولکلوری که در میان ملت‌ها بچشم می‌خورد، اشاره‌ای کرده و نمونه‌ای ذکر می‌گردد.

از مقایسهٔ قصه‌ها و افسانه‌ها و . . . ملل مختلف چنین برمی‌آید که بسیاری از آنها در میان ملل دیگر و یا شبیه آنها یافت می‌شود. مثلاً قصه‌های ایرانی با کمی تغییر در میان فرانسویها، آلمانیها و . . . وجود دارد، یا ضرب‌المثلها که اکثراً در میان ملت‌ها یک معنی واحد داشته، ولی در قالبهای متفاوت بیان شده است، یا اساطیر ملل و قهرمانیهای آنها در بعضی شرایط، شبیه هم می‌باشد که رویهم‌آثار کلاسیک جهان را تشکیل داده‌اند.

این تشابه و مشارکت علل زیادی می‌تواند داشته باشد که ذیلاً به چند تا از آنها اشاره می‌شود:

۱) ریشهٔ بشری: منظور اعتقادات، خرافات و آداب و رسوم ابتدایی انسانهاست. انسان ابتدایی در مقابل حوادث طبیعی ضعیف داشت و در مورد نیروی مافوق طبیعی عقاید و تفکراتی داشت که این عقاید با کمی اختلاف در میان مردم بکسان بوده است که رفته رفته این عقاید تکامل یافته، تغییر کرده و یا از بین رفته است، با اینحال معدودی از آنها باقی مانده است و در بعضی شرایط مخصوصاً در قالب مثلها، آداب و رسوم، عقاید مذهبی و خرافات بچشم می‌خورد

که با کمی ضعف و قدرت در میان تمام ملل یافت می‌شود. اعتقاداتی همچون عقاید در مورد پیدایش انسان و جهان و در مورد طبیعت، خدا، زمین، خورشید و... که در میان مردم هنوز باقی مانده و شباهت‌هایی در این مورد در میان ملتها بچشم می‌خورد.

۲) دوستی ملتها: در طول تاریخ ملتها با هم روابط دوستانه‌ای داشته‌اند و این دوستی ممکن است به علل مختلف دینی، فرهنگی، اقتصادی و غیره بوده باشد، در هر حال این دوستی‌ها موجب نزدیکی ملت‌ها به یکدیگر شده و در نتیجه از عقاید، آداب و رسوم و کلا فرهنگ یکدیگر تقلید کرده و بر هم تأثیر بگذارند.

۳) هم‌زبانی و هم‌نژادی: ریشه‌ی نژادی چند ملت همسایه اکثراً به یک جا می‌رسد. وقتی قومی از سرزمین اصلی خود بجای دیگر کوچ کرده و در آنجا بنای تمدن و فرهنگ می‌گذارد، مسلماً این قوم موقع کوچ از وطن اصلی، فرهنگی همراه خود دارد و قومهای دیگری که بدین ترتیب از هم منشعب می‌شوند، همه فرهنگ ابتدایی خود را از یک نقطه برداشته‌اند و این وضع شباهتی را بین ملل هم‌زبان و هم‌نژاد بوجود می‌آورد، از این گذشته هم‌زبانی ملت‌ها همیشه موجب شده تا روابط حسنه‌ای بین آن‌دو ملت برقرار شود و از فرهنگ و تمدن همدیگر مطمع بوده که تأثیر و تقلید اینها اجتناب ناپذیر می‌باشد.

۴) ملت‌ها زیر نفوذ یک نوع حکومت، زمانی فاتحی کشور

گشا سرزمین پهناوری را زیر پا گذاشته و ملت‌ها را زیر فرمان خود در آورده است. ملت‌های مختلف از دست یک حکومت، یک نوع ستم و ظلم دیده‌اند، بنا بر این تفکر آنها درباره این حاکم تا اندازه‌ای شبیه بهم خواهد بود. افسانه‌هایی که درباره همان شخصیت ساخته می‌شود، در میان همه این ملت‌ها شخصیت مشترکی خواهد داشت چنانکه افسانه‌های تاریخی بین ملت‌های همسایه بسیار شبیه هم است.

۵) وضع اجتماعی مشابه: ملتی زیر ظلم و ستم قرار می‌گیرد ملت همسایه وی قبلاً چنین حالتی داشته و تجربه‌ای اندوخته است. این ملت از اندوخته همسایه‌اش مدد می‌طلبد و خود را برای مبارزه با وضع خود آماده می‌کند و این وامی را که از همسایه گرفته، شکل خودی می‌دهد و اینجاست که شباهت فولکلور شدت می‌یابد.

مثالی که اینجا می‌آوریم حماسه «کوراوغلو» داستان آذربایجانی است. این داستان با گونه‌های مختلفی در میان ملل مختلف از جمله ترک، ازبک، ارمنی، تاجیک و ترکمن وجود دارد. در بررسی این داستان مهمتر از همه مسئله همزبانی جلب توجه می‌کند، چون ریشه‌زبانی این ملتها به یک جا منتهی می‌شود، در نتیجه رابطه فرهنگی نیز داشته‌اند و نسبت به اوضاع ملت‌های همزبان خود توجه داشته‌اند و این خود یکی از عللی است که داستان کوراوغلو در میان ملل ترک زبان رخنه کرده است.

منظومه‌های کوراوغلو از آثار پر ارزش ادبیات شفاهی مردم

آذربایجان و یکی از غنی‌ترین آثار فرهنگی جهان است . چون این داستان بر همگان شناخته شده است تنها به توضیح مختصری اکتفا می‌کنیم . در قرنهای ۱۶ و ۱۷ ، آذربایجان میان اشغالگران ایران و عثمانی تقسیم شده و هر یک برای کسب ثروت طبیعی ابن سرزمین در جنگ و جدال بودند و آذربایجان روز بروز رو به ویرانی می‌گذاشت ، بعد از روی کار آمدن شاه عباس صفوی این جنگها شدت یافت . مردم آذربایجان نیز نارضایتی نشان داده ، عصیان می‌کنند و آزادی سرزمین مآدری خود را خواستار می‌شوند ، در این میان چهره کور اوغلی نشانگر واقعی این عصیانهاست که به نحوی درخشان در فولکلور نیز با وسعتی وسیع گسترش یافته و سیمای قیام آن دوران را جلوه‌گر ساخته است .

منظومه‌های باشکوه کور اوغلو ( تا حال ۱۸ قول - داستان ) از حماسه کور اوغلو گردآوری شده است ) در میان تمام ملل جهان غوغایی بپا کرده است و یکی از معتبرترین منظومه‌های حماسی مردم آذربایجان است که از طرف محققین و منتقدین دنیا مورد بحث و بررسی قرار گرفته و به عنوان قهرمان ملی آذربایجان شناخته شده است . برای اولین بار داستانهای کور اوغلو بسال ۱۷۲۱ م . بزبان آذری و با حروف ارمنی در تبریز نوشته شده است و بعد از آن در سال ۱۸۰۵ م . عندلیب قراجه داغی در مجموعه‌ای از ادبیات شفاهی که جمع‌آوری کرده است . چند شعر از کور اوغلو را جمع‌آوری و

کور اوغلو در آسیای میانه ، در میان ملل مختلف آن ، قهرمانی است که با شخصیتی مبارز ولی با نامها و مبارزات مختلف معروف و مشهور است . این داستان در میان مردم تاجیک بنام « گورگولی » معروف است . اساس داستان آن چنین است که سرزمین زیبای «چامبول» سرزمینی است که بین مردم مساوات و عدالت برقرار است . اشغالگران مختلف به این سرزمین هجوم می آورند . تمام مردم چامبول به دفاع از سرزمین خود بر می خیزند و در نتیجه همبستگی ، بر دشمن غلبه می یابند . گورگولی قهرمان و نماینده مردم زحمتکش است که از میان توده فقیر برخاسته و فرزند قصابی بی چیز است و با اتحاد مردمی ساده و پاکدل ، به دفاع از حقوق مردم بر می خیزد .

در میان مردم ترکمن ، این داستان بنام « کور اوغلو » ( کورزاد ) معروف است . مضمون داستان اینست که « آدی بیگ » قهرمانی است که بعد از مرگ صاحب پسر می شود و او را « روشن » می نامند و چون بعد از مرگ پدر بد دنیا آمده ، کور اوغلو صدا می کنند « خان » دایی کور اوغلو یعنی « مؤمن » را می کشد و چشمان پسر بزرگش « جیغالی بیگ » را از حدقه در می آورد . کور اوغلو از

---

۱ - از و بابایف ، پ ، اوریف ، آذربایجان شفاهی خلق ادبیاتی

داکی ، ۱۹۲۰ ، ص ۲۱۴ .

بچگی در کنار جیغالی بیگک و زن مؤمن ، بزرگک می شود . خان با یکی از سرکرده های خود ، زن مؤمن یعنی « گل اندام » را دزدیده و با خود می برد . کوراوغلو که هنوز به سن جوانی نرسیده ، برای انتقام آماده می شود و چهل مرد جنگی را دور خود جمع کرده و بر رکاب اسب افسانه ای « قیرآت » می نشیند و دلاوریها نشان می دهد . سپس با « یونس پری » ازدواج می کند اما صاحب فرزندی نمی شود و « اووز » پسر « پولدور » را به فرزندی می پذیرد . از خصوصیات این قهرمان در میان مردم ترکمن ، رشادت مردانگی و جنگساور می باشد .

داستان کوراوغلو در میان ملت ترک نیز جلب توجه می کند در این داستان دشمنان اصلی کوراوغلو بازرگانان و ثروتمندان هستند . بدین خاطر کور اوغلو در سر جاده ها ایستاده و از آنها باج می گیرد . علاوه از روح قهرمانی ، در این داستان روابط عشقی نیز جلب توجه می کند .

در این داستان ، کوراوغلو چهل مرد جنگی را دور خود جمع کرده است ، اما در این جامبارزه سیاسی و اجتماعی او علیه استعمارگران بچشم نمی خورد و موضوع اجتماعی و مساوات موجود بین مردم و قهرمانان دیده نمی شود و در حالت کلی اعتراض او علیه فئودالها ، مسیر ضعیفی را طی می کند .

در میان مردم ارمنی ، گونه دیگری از داستان کوراوغلو موجود



است که از دیگر داستانهای ملل مختلف نسبت به کوراوغلوی واقعی آذربایجانی نزدیکتر است. در داستان ارمنی کوراوغلوی موضوعات اسبهای قیرآت و دورآت، دزدیده شدن قیرآت، موضوع تفنگک در پایان این مبارزه، کمک به فقیران و برقراری مساوات و تیغ مصری شباهت زیادی با داستان آذربایجانی دارد. در گونهٔ ارمنی داستان، کوراوغلوی قهرمانی مبارز علیه فئودالها، مدافع حقوق عامه و قهرمانی وطنپرست شناخته می‌شود. ملت ارمنی نیز که در آن زمان زیر استثمار و تسلط اشغالگران بودند، برای تقویت روحیهٔ خود در مقابل ظالمان، این اثر قهرمانی را از فرهنگ آذربایجان به عاریت گرفته‌اند و این جریان بخاطر موقعیت اجتماعی و وضع سیاسی - اجتماعی مشابهی است که با آذربایجان داشتند. این داستانها از طریق ترجمهٔ عاشیقها به زبان ارمنی بوجود آمده است و همسایگی دو ملت و روابط فرهنگی توانسته است این شباهت را بوجود بیاورد.

داستان عشقی « اصلی و کرم » و « عاشیق قریب و شاه صنم » نیز از داستانهایی هستند که در میان چند ملت مشهور بوده و هر ملت آنرا جزو فرهنگ و فولکلور خود بحساب می‌آورد، مسلم است که دوستی ملتها در این شباهت تأثیر فراوان دارد.

فولکلور که سرچشمهٔ فرهنگ هر ملتی است می‌تواند امروز در بارورتر ساختن فرهنگ هر ملت مؤثر باشد. با توجه به وسعت، گسترش و شیوایی فولکلور و ظرافتهایی که در آن بکار رفته، ادبیات

کتبی می‌تواند از این منبع سرشار استفاده کند .

ادبیات اصیل هر ملت زمانی مورد توجه آن مردم قرار می‌گیرد که از قدرت فولکلوریک بومی مدد جوید و از آن ملهم شود . می‌توان با مایه‌ای از قلمرو ادب توده ، وارد زمینه اجتماعی شد ؛ چنانکه آزمایشهای صورت گرفته و نتیجهٔ ثمر بخشی داده است .

در ادبیات فارسی نظامی گنجوی یکی از شاعرانی است که با وسعت بیشتری از فولکلور و داستانهای مردمی استفاده کرده و وارد ادبیات کتبی کرده است . نظامی در خمسهٔ خود مخصوصاً « مخزن الاسرار » داستانهای عشقی ، اخلاقی ، اجتماعی و تاریخی را از زبان مردم گرفته و بطرز هنرمندانه‌ای ثبت کرده است .

می‌توان با استفاده از زبان مردم و موضوع و ساختمان فولکلوری ، بهترین شاهکارها را بوجود آورد ، این کار چندان زحمتی نیز نمی‌خواهد ، چنانکه امروز نمونه‌اش را در بعضی اشعار شاعران می‌بینیم که البته دورهٔ ضعیفی را می‌گذرانند . اشعار و کارهای هنری که از روی قصه‌ها ، ترانه‌های عامیانه ، داستانها و . . . ساخته شده ، همواره کاری جالب و ستودنی است و اگر چنین هنری تقویت شود ، مسلماً تأثیر فوق‌العاده‌ای خواهد داشت که اهمیتش از حدود ادبیات نیز تجاوز می‌کند .



## \* «(بایاتیلار)» \*

---

بایاتی ها یکی از مواد ادبیات شفاهی مردم آذربایجان است که بطور بسیار وسیعی در میان مردم رایج بوده و در طی قرنها ، نسل به نسل و دهان به دهان گشته و قرنها به موجودیت خود ادامه داده و تا حال باقی مانده است . جمع آوری و تدقیق بایاتی ها برای شناخت حیات اقتصادی و فرهنگی ، حوادث تاریخی ، آداب و رسوم ، خواستهها و آرزوها و اعمال مردم ، امکانات بیشتری به ما می دهد .

همانطوریکه آثار بدیع کلاسیک ، محصول مبارزات زندگی اجتماعی می باشد ، ادبیات غنی شفاهی نیز بازتابی از مبارزات محیط اجتماعی و شرایط زندگی اجتماعی بوده است .

بایاتی‌هایی که در دست داریم ، فقط آنهایی هستند که از زبان مردم جمع آوری شده است ، حال آنکه در مناطق مختلف آذربایجان و در زمانهای مختلف ، نوشته‌ها و دست‌نوشته‌های بسیاری از بایاتیها موجود است که برای تدقیق و شناخت بایاتیها از منابع مهمی هستند . توسط دوستان فولکلور در عرض قرن‌ها ، در صفحات کتابهای قدیمی ، پشت جلد کتابها و حواشی صفحات بایاتی‌هایی جمع آوری و نوشته شده است . از این گذشته ادیبان و هنرمندان آذربایجانی ، بالمثل موسیقی دانان برای تنظیم تصنیف‌هایی برای موسیقی ، بایاتی‌هایی را به میل و علاقه خود جمع آوری کرده و یادداشت کرده‌اند . مهمتر از همه اینکه حتی شاعران بزرگ و توانای آذربایجان در ساختمان بایاتی شعر سروده‌اند این شاعران برای آنکه افکار خود را زودتر به مردم تفهیم کنند ، بایاتی را انتخاب کرده و مضامین عمیق اجتماعی - سیاسی را در این قالب ریخته‌اند تا به صورت زمزمه‌ای در دهان مردم جاری شود ، به عنوان مثال به دو بایاتی از معجز شبستری که مسایل اجتماعی را بصورت طنز بسیار زیبا و جالب در شکل بایاتی بیان کرده ، توجه کنید :

بیز گئدیروخ مرنده ،	ما به مرند می‌رویم ،
تماشادی گلنده ،	تماشاست موقع آمدن ،
بیزیم ملت یوخلیوب ،	ملت در خواب است ،
اویانا جاق ثولنده .	بوقت مرگ بیدار خواهد شد .

### ترجمه :

انگلیس‌ها بی ایمان ،	انگلیس‌ها بی ایمان نیز ،
ایتالیایی‌ها بی قرآن ( هستند ) ،	ایتالیان قرآن‌سیز ،
اگر به ما سوزن ندهند ،	بیزه ایگنه و ثرمسه ،
بی تنبان خواهیم ماند .	قالاجیوق تو مانسیز .

که مضامین عمیق اجتماعی بچشم می‌خورد .

تعداد بایاتی‌ها در آذربایجان بالغ بر دهها هزار می‌باشد که تا کنون توسط پژوهندگان مختلف جمع‌آوری و چاپ شده است ، از آنجمله در ایران آقای محمد علی فرزانه کتابی بنام بایاتیلار بسال ۱۳۴۴ در تبریز بچاپ رسانیدند و مطالب مفیدی در پیرامون بایاتی عرضه داشتند . ولی بایاتی‌هایی نیز هستند که بصورت مدون و نوشته بدست ما رسیده است که توسط آسیه ممداوا جمع‌آوری و در باکو چاپ شده است<sup>۱</sup> . که در این مقاله سخنی پیرامون همین بایاتی‌ها و مقایسه آنها از نظر می‌گذرد .

برای ترتیب دادن بایاتیهای مدون از سال ۱۹۶۰ نسخه‌های مختلفی که در آنها بایاتی نوشته شده بود ، جمع‌آوری شده و تعداد ۹۲ منبع که عبارت بود از کتابهای قدیمی و دست‌نوشته‌های مختلف ، بدست آمد و بدین ترتیب با نشر مجموعه بایاتیلار ،

---

۱ - بایاتیلار ، بکوشش و مقدمه آسیه ممداوا ، باکو ، ۱۹۷۲ .

ورقی بر ادبیات شفاهی مردم اضافه شد. ارزش این بایاتیها به این خاطر بیشتر است که اولاً تاریخ بایاتی را در ادبیات ما مشخص می‌کند و در ثانی این بایاتیها به متن اصلی نزدیکتر می‌باشند. این بایاتیها با توجه به دست نوشته‌ها و تاریخ نگارش آنها مربوط به قرنهای ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹ می‌باشند. قدیمترین منابع بدست آمده، کتاب «لمع الدمشقیه» نوشته «محمد ابن ملکی» در نیمه دوم قرن ۱۶، کتاب «شرح عوامل» از «حسام الدین توقاتی» در قرن ۱۷، دو جنگ نوشته شده در نیمه دوم قرن ۱۸، کتاب «حدایق» از «اسدالله بردعی» در قرن ۱۸، جنگ نوشته شده در قرن ۱۹ و... می‌باشند. نظرمان را با چند نمونه روشن می‌کنیم.

در نسخه دست نویس کتاب «شرح عوامل» از «حسام الدین

توقاتی» بسال ۱۶۷۷ م. ( ۱۰۸۸ هـ ) چنین قید شده :

ترجمه :

قارشی دا گول انباری ،	در مقابلم انبار گل است ،
درمیشم گول عنبری ،	گل عنبری را چیده‌ام ،
هجران قویماز گوز آچام ،	هجران مجالم نمی‌دهد که
درد قویماز گولم باری .	چشم بگشایم ،
	درد نمی‌گذارد که بخندم .

این بایاتی به اعتبار مندرجه از نظر فرم و مضمون بسیار

غنی است . گونه دیگر این بایاتی که از زبان مردم جمع آوری شده است چنین است :

ترجمه :

من عاشیق گول انباری ،	من عاشیقم ، انبار گل ،
گول اکدیم گول عنبری ،	گل کاشته ، گل عنبری ،
سیزده وار بیر دسته ،	پیش شما یک دسته هست ،
بیزده وار گول انباری ،	نزد ما یک انبار گل .

ویا :

ترجمه :

من عاشیق گول انباری ،	من عاشیقم ، انبار گل ،
گول اکدیم گل عنبری ،	گل کاشتم ، انبار گل
ظالم دوشمن قویمادی ،	دشمن ظالم نگذاشت ،
دویونجا گولم باری ،	لااقل سیر بخندم .

همانطوریکه مشاهده شد ، این بایاتی اولین بار که بصورت نوشته بوده ، از نظر فرم و مضمون بسیار غنی و با مهارت تمام گفته شده ، ولسی ضمن دهان بسدهان گشتن ، مضمون و مندرجه آن بخواست مردم تغییر و تحول یافته است .

در جنگی که در سال ۱۸۰۱ م ( ۱۲۱۶ هـ ) نوشته شده است ،

این بایاتی موجود است :



ترجمه :

باغیندا اوزوم قارا ، در باغ انگور سیاه هست ،  
یمگه اوزوم قارا ، برای خوردن انگور سیاه خوبست ،  
ایستم دوستا وئرم ، می خواهم بدوستم هدیه دهم ،  
ایم بوش اوزوم قارا . دستم خالی و رویم سیاه است .

مضمون اجتماعی این بایاتی بسیار غنی است ؛ آشکارا از  
زمانه شکایت می کند . گونه دیگر همین بایاتی که از زبان مردم جمع-  
آوری شده است ، از نظر مضمون ضعیف تر از بایاتی قبلی است :

ترجمه :

عزیزیم اوزوم قارا ، عزیزم انگور سیاه ،  
باغیندا اوزوم قارا ، در باغ انگور سیاه هست ،  
یلر یانینا گئدیریم ، به نزد یار می روم ،  
ایم بوش اوزوم قارا . دستم خالی و رویم سیاه است .

در این بایاتی نیز مضمون آن از حالت اجتماعی بشکل  
خواست فردی درآمده است ، در بایاتی نوشته شده در یک جنگ  
دیگر :

ترجمه :

عاشیقام باغدا دارا ، من عاشیقم ، در باغ شانه بز ،  
زولفونی باغدا دارا ، زلفت را در باغ شانه بز ،  
بولیولنی گولدن اوتری ، بلبل را بخاطر گل ،  
چکدیلر باغدا دارا . در باغ به دار کشیدند .

مضمون اجتماعی در این بایاتی به فرم خاصی محافظت شده و  
و حالتی کاملاً طبیعی دارد. گونه دیگری که شفاهاً جمع آوری شده،  
شکل زیر را بخود گرفته است:

ترجمه:

عزیزم گونده دارا ،	عزیزم هر روز شانه بز ،
زولفونی گونده دارا ،	زلفت را هر روز شانه بز ،
سندن الیم اوزمرم ،	دست از تو نمی کشم ،
چکسلر گونده دارا .	اگر هر روز بدارم بکشند .

که در اینجا مضمون اجتماعی جای خود را به اعتراض شخصی  
داده و به بیان احساسات فردی چون صداقت و عهد به وفا تغییر  
یافته است .

در متن بایاتی‌ها جو بیار زندگی مردم طنین انداز است .  
ما سندی معتبرتر از فولکلور که ساخته خود مردم است ، برای  
شناخت احساسات ، اضطرابات ، هیجانان ، موقعیت اجتماعی مردم  
در دورانهای مختلف در دست نداریم . شناختن فولکلور در حقیقت  
کتکاش و جستجویی است در احوال مردمی که باری از محنتهای  
روزگار بر دوش دارند .

فولکلور تجلی روح خلاق مردم است و هنسری است که  
توانسته در عرض قرنهای متمادی ، نیازهای معنوی و روحی مردم

را اقلع کرده و بر دفتر دلها حکم شود. اوضاع اجتماعی. زمان در خلال ترانه‌های عامیانه منعکس شده است. اگر غبار قرن‌ها را از روی این ترانه‌ها بزداییم، عصیانهای خلق علیه ستمگران، نارضایتی عمیق مردم از دوران و زمامداران، اعتراض علیه خرافات منجمد مذهبی را آشکارا خواهیم دید. مردم خواستهای قلبی، احساسات رقیق، حسرت‌های جانگداز و غم‌های جانسوز خود را در بایاتی‌ها ترنم کرده‌اند.

بایاتی ساخته احساسات مردمی است که قرن‌ها زیر استثمار بیدادگران و زورمندان کمرشان خم شده و حسرت‌آرزوها بدلشان مانده است. توده مردم زندگی خود را با زبان ابتدایی و در کلامی موزون بیان کرده‌اند، زمانی بنا به اقتضای زمان مجبور به ترک وطن شده، در غربت افتاده، در غربت افتاده، وصال یار میسر نشده، خرافات مذهبی آسایش را از او گرفته و لذت از زندگی و عشق را بروی حرام کرده، فقر و بی‌چیزی پر و بال او را شکسته و جز غم و درد چیزی نصیبش نشده است، از زمامداران جز زور و قدرت و از دین و روحانیت جز دروغ و ریا چیزی ندیده است. بنا بر این، این اعتراض‌های خود را در ترانه‌ها مجسم کرده و ناله و ضجه‌هایش را در قالب‌های ابتدایی بایاتی ریخته است. غمها، آرزوها، حسرت‌ها، دردهای نهفته، اعتراض‌های فردی و اجتماعی، عصیانهای در سینه مانده، نفرتهای خانمان برانداز و...

در این دو بیت‌ها جاری شده است . وقتی در یکک بایاتی صدای خشم و نفرت بر علیه ستمگری و نارضایتی از زمانه موج می‌زند و یا اعتراض علیه خرافات مذهبی و احکام خشک دینی بگوش می‌رسد ، در واقع خشم و نفرت میلیونها انسان و ناله و ضجه‌های میلیونها مردم ستم‌دیده و رنج کشیده است که در این دو بیت‌ها خلاصه شده است .

بنا بر این شناخت فولکلور ، شناخت زندگی و احساسات مردم در دورانهای مختلف تاریخ است و نخستین گام در شناخت روحیه توده مردم ، کشف احساسات و تاریخ گذشته اوست .

بایاتی فقط یکک دو بیت‌ی ساده نیست ، بلکه علی زده از هفت دکه ناب درد و رنج ، حسرت و ماتم ، غم و شادی و ایثار است . مضامین مختلف این بایاتی‌ها جالب توجه و بسیار دلنشین است ، مثلاً در بایاتی زیر :

ترجمه :

من عاشقم ، صد خون است ،	من عاشیقام ، یوز قاندی ،
پنجاه خونست ، صد خونست	اللی قاندی ، یوز قاندی ،
ویران کردن کعبه ، ویرانی	کعبه یخماق بیر ائودی ،
یکک خانه است ،	

کونول ییخماق یوز قاندی . شکستن دل صد خون است .  
ویران کردن زیارتگاه مقدس مسلمانان یعنی کعبه ، آنقدرها

هم گناه و جنابیتی نیست ، بلکه ویران کردن تنها بیگ خانه است ،  
ولی شکستن قلب برابر با صد خون نشان داده شده است .

\* \* \*

در بایاتی‌هایی که از زبان مردم جمع‌آوری شده ، به مؤلفان  
بایاتی‌ها مانند « عاشیق » و « عزیز » زیاد بر می‌خوریم ،  
لیکن در میان بایاتی‌های مدون علاوه بر نام اینها ، به مؤلفان دیگری  
از جمله « شریف » ، « قربان » ، « احمد » ، « حسرتی »  
« ذلیلی » ، « علی » ، « عبدالله » ، « ضابط » ، « تنها » ،  
« نبی » ، « زیاد » و غیره بر می‌خوریم که مسلماً این افراد عاشیق‌های  
سراینده همین بایاتی‌ها بوده‌اند ، ولی ما اینک اطلاعاتی از زندگی  
و احوال آنها در دست نداریم . به چند نمونه توجه کنید :

ترجمه :

سیر ایتدیک سایی جانی ،	گشتیم ساییرجان را ،
بیانی ، سایی جانی ،	بیان و ساییرجان را ،
شریف پیشکش گونده‌ردی ،	« شریف » پیشکش فرستاد ،
جانانا سایی جانی ،	جان خسته‌اش را برای جاتان .

ترجمه :

« تنها » بی‌ثوزگه‌شانا ،	« تنها » ، شانه‌ای دیگر ،
زولفی اوزدی ثوزگه‌شانا ،	زلف یار را شانه‌ای دیگر شانه کرد ،
لبلرین زنبوری یام ،	زنبور لبانیت هستم ،
گتمرم ثوزگه‌شانا .	به کندوی دیگری نمی‌روم .

باغریم باشی آغ یارا ،  
 تیف اولدین آغ یارا ،  
 محشری دور « قربان » بن ،  
 یار قالاندا اغیارا .

روی قلبم زخمی هست ،  
 زخم عمیق شده است ،  
 روز محشر است برای « قربان »  
 روزیکه یار به اغیار می رسد .

ترجمه :

قارشیدا ساری گوردوم ،  
 ترلانی ساری گوردوم ،  
 ضابط یارین میل ایلر ،  
 رقیبه ساری ، گوردوم ،

روبرو شاهین دیدم ،  
 عقاب و شاهین دیدم ،  
 « ضابط » یارت میل دارد  
 بطرف رقیبان ، دیدم !

ترجمه :

عاشیقین « نبی » دور آدی ،  
 غم منی نه بودادی ،  
 آد منیم ، یار نوزگه نین ،  
 نیلیم نابود آدی ؟

اسم عاشیق « نبی » است .  
 ببین که غم چگونه مرا نابود کرد  
 یار بنام من ولی مال دیگران  
 چه می کنم اسم نابود را ؟

ترجمه :

« زیاد » ام باشدان یارا ،  
 آرتیبیدی باشدان یارا ،  
 منی حسرت یاراتدی ،  
 یاراذان باشدان یارا .

« زیاد » هستم از سر تا پا برای یار ،  
 برای یار رغبتم زیاد شده است ،  
 مرا با حسرت یار آفرید ،  
 خالق برای یار .

ترجمه :

« ذلیل » ی یارا قاندر ،  
تیف باغریم یارا قاندر ،  
« ذیلی » زحمت خونست ،  
زخم قلبت عمیق و خونوی است ،  
آتما غمزه خدنکین ،  
خدنگک غمزه نینداز ،  
دیمه سین یارا ، قاندر .  
به زخمم نخورد که خونست .

از اینها گذشته شاعران بزرگی بوده‌اند که افکار خود را در قالب بایاتی ریخته و شاهکارهایی بوجود آورده‌اند ، به عنوان مثال معجز شبستری را مثال می‌زنیم که طرف خطاب او مردم بیسواد وطن اوست ، او می‌خواهد تا مردم عامه بیدار کند . اکثر مضامین شعری او دربارهٔ رفع حجاب از زنان ، درس خواندن زنان ، بریدن از تمام خرافات مذهبی و غیره است . او باید روشی انتخاب کند تا سخنش بر مردم مؤثر باشد و ساختمان بایاتی که در میان مردم با وسعت زیادی گسترش یافته ، برای این منظور مؤثر می‌باشند و در همین قالب بایاتی ، زنان را به درس خواندن ، دخالت در امور اجتماعی و رد افکار تحقیرآمیز مذهبی فرا می‌خواند ، از این حیث مضمون بایاتی‌های مدون بسیار سنگین و زیباست .

\* \* \*

در بایاتی‌ها به افکار ، اندیشه ، احساسات و تجربیات مردم بر می‌خوریم همچون بایاتی زیر :

ترجمه :

من عاشیقم ندن داد ،  
من عاشیق هستم از چه دادکنم ،

مرغ آغزبندان نهدن داد ، از دهان مرغ دانه‌اش را مگیر ،  
 دوه توز بارین چکر ، شتر بار خود را می‌کشد ،  
 زنگین ائیلر ندن داد ؟ ساربان برای چه داد می‌زند ؟

مضامین بایاتسی‌ها بسیار وسیع و موارد مختلف‌سلفی دارد .  
 بایاتسی عاشقانه زیادی هست که درجهٔ محبت عاشق را نشان می‌دهد :

ترجمه :

سن منیم مرشدیم یار ، یار تویی مرشد من ،  
 آج قوینون اوشودوم یار ، آغوشت را باز کن که سردم شد ،  
 سن درد ده من ایسه جان ، تو از درد بگو ، من جان بگویم ،  
 قوی سسین ائشیدیم یار ، بگذار تا صدایت را بشنوم .

در بایاتیهای عاشقانه ، محبت صاف و صادقانه از کعبه ، مکه  
 و مدینه ارزشمندتر بحساب آمده است :

ترجمه :

غاشیقام او یار منیم ، عاشق هستم ، او یار من است ،  
 غم باغیریم او یار منیم ، غم قلب مرا پاره کرد ،  
 مکهم دی مدینه‌م دی ، مکهم مدینه‌ام است ،  
 کعبه‌م دی او یار منیم . کعبه‌ام آن یار است .

در بلیاتی زیر که مربوط به قرون وسطایی است و با توجه  
 به قدرتی که دین اسلام در آن دوران داشت ، هاشیقها چنین  
 سؤالاتی را مطرح می‌کنند :



ترجمه :

عاشیق یارادان هانی ؟ عاشیق برای یار مثالی کو ؟

بایقو یارادان هانی ؟ بایقو برای یار مثالی کو ؟

عالمی حق یاراتدی ، عالم را حق آفرید ،

حقی یازادان هانی ؟ آفریننده حق کو ؟

تعداد بایاتی‌هایی که شکایت‌های حیات اجتماعی و فردی را

ایفا می‌کنند ، از حد شمارش بیرون است :

ترجمه :

فلکی دیندیریدیم ، کاش فلک را به صحبت می‌خواندم

بیلمزینی بیلدیرردیم ، ندانسته‌ها را می‌فهمیدم ،

منه یازی یازاندا ، موقعی که برایم تقدیر می‌نوشت ،

قلمین سیندیرایدیم . قلمش را می‌شکستم .

بایاتی‌هایی که حسرت وطن و عشق ملت را ترنم می‌کنند ،

کم نیست :

ترجمه :

من عاشیق وطن ساری ، من عاشیق بسوی وطن ،

آغ ساری ، وطن ساری ، سفید و زرد بسوی وطن ،

پختورکاغید ، باشین ، خوشا بحالت کاغذ بختیار ،

گم‌دیرسن وطن ساری . که بسوی وطن می‌روی .

بایاتی های نصیحت آمیز و پراز بند و اندرز نیز بسیار پر

اهمیت و جالب توجه است :

ترجمه :

اوغلوم چکین یالاندان ، پسرم از دروغ پرهیز کن ،  
یالان ، یامان ایلاندان ، دروغ مار کشنده ای است ،  
ایلان ووران ساغالار ، زخم مار بهبود می یابد ،  
ساغالمازسان یالاندان ، اما زخم دروغ بهبود نمی یابد .

بعضی از بایاتی ها حتی حالت ضرب المثل بخود گرفته اند که

بر زبان مردم جاری هستند .

در میان بایاتیها به نام آذربایجان و دوستی آن با سایر ملتها  
و کشورهای خاور نزدیک و اسم جاهای فراوان مثل دریاها ،  
رودخانه ها ، کوهها و . . . . بر می خوریم ، مثلا شکلی ، مغان ،  
بغداد ، داغستان ، قارا باغ ، قوبا ، شیروان ، ، آراز ، سهند ،  
ساوالان ، تبریز ، شام ، مرند ، روم ، خلخال ، علمدار و . . .  
در بایاتیها زیاد بکار رفته است :

ترجمه :

زولقووی باغدا دارا ، زلفت را در باغ شانانه بزنی ،  
باغدا یو باغدا دارا ، در باغ بشوی و در باغ شانانه بزنی ،  
بیر یاخشی همدم ایچون ، برای یافتن یکک همدم خوب ،  
ارزروم گز ، بغداد آرا . ازروم رابگرد ، بغداد را زیر پابگذار

ترجمه :

سیر ایتدیکک بالاکانی ،  
گرجستان ، بالاکانی ،  
یاریندان آیزی عاشیق ،  
اولوبدور بلاکانی .  
گشتیم تمام بالکان را ،  
گرجستان و بالکان را ،  
عاشیقی که از یار جدا افتاد ،  
کان بلا شده است .

ترجمه :

من عاشیقام قاراباغ ،  
شکی ، شیروان ، قاراباغ ،  
تهران گلستان اولسا ،  
یلدندان چیخماز قاراباغ .  
من عاشیقم قاراباغ ،  
شکی ، شیروان ، قاراباغ ،  
اگر تهران گلستان باشد ،  
از یاد نمی رود قاراباغ .

این بیایاتی ها هملند سیاحی جاندار است که تمام اراضی و مناطق آذربایجان را زیر پا گذاشته و با طبیعت و زیباییهای آن آشنا شده است. بیایاتی ها با وسعت بسیار زیادی در میان مردم رواج دارد و سخن در مورد آن بسیار است و باید بحث های فراوان در جنبه های مختلف آن بمیان آید تا مجهولات فراوان ادبیات آذری حل و فصل گردد ، بیایاتی ها و دیگر ترانه های عامیانه می تواند امروز برای شاعران منبهی غنی بحساب آید. و ادبیات با استفاده از توانمندیهای زبان مردمی ، مخاطبان خود را بیابد ، در اینصورت است که شعر بسان آیه ای نازل شده بر زبان مردم جاری خواهد شد و مردم همواره آنرا بصورت زمزمه ای زپر لب خواهند داشت .

## از هم‌بین انتشارات زیر چاپ است:

- ۱ فضولی م . کریمی
- ۲ کور اوغلی حماسه‌سی م . کریمی
- ۳ عمادالدین نسیمی آذرلو
- ۴ منظومه‌های آذری -
- ۵ ادبیات باستان آذربایجان (۲)
- ۶ سایالار ح - صدیق
- ترجمه : جلبی اثر یاشار کمال رضا باغبان
- مجموعه مقاله اثر نریمانف م . کریمی

انتشارات ایشیق

قیمت ۶۵ ریال